

تاریخ نظریات فلسفی

مولف : دکتربصیر کامجو

تاریخ نظریات فلسفی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

مشخصات کتاب

نام کتاب : تاریخ نظریات فلسفی

مؤلف : دکتر بصیر کامجو

طرح و دیزاین پشتی : بنگاه انتشارات و مطبعه میوند - کابل

مسئول چاپ : نهاد های برون مرزی خراسان

چاپ اول : 1367 خورشیدی برابر به 1988 میلادی

چاپ دوم : 1401 خورشیدی برابر به 2022 میلادی

تیراژ : 5000

حق طبع برای مؤلف محفوظ است

کاپی ، تکثیر و طبع بدون موافقت مؤلف مجاز نیست.

Book Name: History of Philosophical Ideas

Author: Dr. Basir Kamjo

بنام خداوند جان و خرد

فهرست مندرجات

صفحات

عناوین

بنام خداوند جان و خرد

مقدمه

کبابی نیم سوزی آتشی حضرت دلی دارم

که هر جا دود مانی سوخت دودش سرکشید این جا

«حضرت بیدل»

دگر اندیشی ، تفکر، کاوش و پژوهش دانشمندان و خردمندان در شناخت جهان هستی (انسان ، جامعه و طبیعت) و معرفت به اندیشه ها و باورها و پندار های بشری در دوره های متمدنی بر این است که انسان قایم به ذات خود نیست و نمی تواند باشد .

هم چنین اندیشه های فلسفی عنوان قاعده کلی ، انسان را به قوه یا قوای عامل طبیعت و اجتماع از نزدیک مربوط می دانند . و او را به گونه ای گردونه های قدرت و حامل آن می پندارند. و بدین یقین اند که پیوند میان انسان و جهان او رابطه ذاتی و حیاتی است ، نه عرض و خارجی .

این وده ها پرسش هایی نظیر : ما که هستیم و از کجا آمدیم ؟ خالق ما کیست و انگیزه آفرینش ما چیست ؟ که همیشه روان ما را در تب و تاب داشته ، مغز و اندیشه ای ما را محیط ساخته است . در برابر این تزام افکار و تنازع فلسفی دفتری که در دست شماست، شرح مجموعه ای از پاسخ ها و نظریات و اندیشه ها و ماجرا های فلسفی اندیشمندان و عقلاء را بعهدہ گرفته است. این کتاب را کسانی که ذهن فروخته ، قلبی راغب و اشتها ملکوتی دارند

به تماشای جذاب ترین درام عقلی و روحی جهان میخواند. و زندگی نمایشی و هیجان آورشمایلهای پر جاذبه و گیرائی سیر و سیاحت پر آشوب از ارتقا به قلعه حکمت و پرواز های فکری و فلسفی بزرگترین علما و متفکرین را از مقابل نگاه شان میگذارند. فلاسفه حکما و فضلاء حقیقی و با اراده و پیشرو ، مردمی گوشه نشین و خیال پرور نبودند که غرق توهمات و افکار خویش باشند. بلکه مدافعان راستین و پیشتازان متهور و با شهامت بودند .

باورمندی ژرفی که به دانش و معرفت و آگاهی داشتند با اراده پولادین یک جودانه از مواضع معین شناخت و عقیده خویش به عقب نرفتند ، و با بلند نگهداشتن علم الیقین و با عدم اطاعت از اندیشه های جزمی ، مجرد و عقب گرا ، و با ظلم و ستم و ناروائیها به مبارزه برخاستند و چنانچه خواهیم دید، در راه حق و حقیقت ، فقر و مذلت و شکنجه و تبعید و استهزای مردمان و حتی ، کور کردن ها ، اندام بریدن ها ، و زنده به آتش سوختن ها را باروئی گشاده پذیرا شدند. تا باشد که حقیقت مردمان را آگاه تر گرداند و علوم علم و دانش آزاد شان بسازد . بدیهی است که از جمله مسایل حاد جامعه ما ، دوری نسل جوان از معارف فلسفی و اسلوب آزاد اندیشی ، و نو اندیشی است . و هم چنان حضور بالفعل نزدیک به (یک ربع قرن) جنگ تحمیلی بیرون ذاتی خراسان - افغانستان موفق گردیده که تمام شیرازه ای مادی و معنوی میهن ما را به کام نیستی کشاند.

بدین منوال جهت تقویت سلاح معنوی نسل سازنده و ترقی پسند کشور ، در این کتاب ما به بیان وقایع و رویداد های کلی بسنده نکرده بلکه سرگذشت هر یک از این مردان بزرگ را باز نموده ایم ، تا آشکار شوند چگونه عقیده تازه پدید آمده ، افقهای فکری جدیدی گشوده شده ، و اشتباهات بزرگ اصلاح

وبازسازی گردیده ، و انسان به مدد شعور و آگاهی در کار تولیدی و عمل اجتماعی به پیروزی های معنوی و مادی نائل شده است.
نمیدانم تا چه اندازه در بیان هدف توفیق داشته ام. آنچه میدانم اینست که رشته ای تمام مفاهیم نوشته را بهم می پیوندد و آن حقیقت انسان و (نجات انسان) است .

باعرض احترام

بصیر کامجو

اول جدی 1380 هجری شمسی

برابر - 22 دسمبر 200 میلادی آلمان

تاریخ نظریات فلسفی

فصل اول

الف - موضوع تاریخ فلسفه

از همان زمان که آدمیزاد به جهان اندیشه و اندیشیدن و اندیشمند پای نهاد (نسبت به حقایق جهان هستی که پیرامون و مجاور او بودند) پرسشها فرادید وی آمده امروز پس از گذشت روزگار دراز و پیمودن فراز و نشیب های اندیشه بیشمار و دریافتن پاسخ های بیشمار ، این پرسش ها هم چنان هنوز نزد انسان مطرح است .

بدیهی است که هرگاه انسان می زیسته ، فکر و اندیشه را به عنوان یک ویژگی جدایی نا پذیر با خود داشته و هر جا انسانی گام نهاده تعقل و تفکر را با خود برده است . به یاری اندیشه - تفکر و عمل خود ... خواسته راز هستی عالم وجود را دریابد و از گوهر و سرچشمه هستی آگاه شود ، و میکوشد ((بد)) را بشناسد و ((نیک)) را بشناسد سر انجام میکوشد راه رستگاری و راه درست را دریابد و بیابد .

در هنگام پژوهش و تحقیق آثار فلسفی قدیمترین تمدن های انسانیت بنظر می خورد که اندیشمندان بزرگ سوالاتی را از قبیل : ((جهان چیست و پدیده های آن کجاست ؟))، ((این نظام شمس مرتب و منسجم چگونه پیدا شده است ، و طبق چه قوانین تداوم چنین انسجام نگهداری گردیده ؟))، ((زمان و مکان یعنی چه ؟))، گیتی حدود و مرزی دارد یا نه ؟)) وده ها سوال دیگر دمورد خلقت و آفرینش جهان هستی ... و لا غیر را در برابر خویش قرار داده اند . تنها همین اندیشه ها بودند که بتشکل ویژه فلسفه " علم اسلوب ادراک حقیقت " مبدأ گذاشته اند .

نیروی معرفت بزرگ است ، و انسانی که به آن مجهز باشد مغلوب ناشدنی است اما آیا شناخت از جهان خلفت و آفرینش برای ما میسر است؟ بدون شک ، بلی . زیرا اگر انسان به آنچه در جهان میگذرد ، آگاهی نمی یافت ، زنده گی و کار کردن برای ما ناممکن بود.

بدون تردید ، ایجاد گری های خرد بشری چون قمر مصنوعی زمین ، سفینه های فضایی ، موشک های فضایی ، کامپیوتر ، ستلایت ، انترنت ، کمونیکیشن و ارتباط ماهواره ای جهانی ، ... وحتی ساده ترین کار ها را امکان پذیر نبود .

این راهی است درست بخردانه که آغازش دیدن ودریافتن و سنجیدن و بازکافتن و واگشودن وانجامش دانش و دانستن است ؛ که هر یک از فلاسفه ، ودانشمندان و عقلا، بگونه ای آن را باز گو کرده اند.

بنأ خردمندان ، حکما ، وهوشمندان بزرگ هنگامی با ما سخن می گویند ما هوش و گوش خود را برای فهم اندیشه و دید آنان آماده داریم و چراغ معرفتی که در بینش آنها میدرخشد ، تافراسوی شناخت حقایق عینی آنرا روشن نگهداریم . گرچه در عمل ما با هزار ها پدیده یی بر خورده ایم ، ولی ما موفق بدرک سرشت وکنه این پدیده ها نبودیم . مگر فلاسفه و علما این پیچیده گی های جهان هستی را درک می کنند و زوایای تاریک آنرا روشن میسازند.

بدین اساس آموزش تعلیمات معرفتی این مردان خبیر که همواره سابق و راغب جهان بشریت بوده اند ، امری است ضرور حتمی.

سقراط میگفت (1) : " خردمند باش و نگاه کن که آیا فلاسفه بد یا خوب بوده اند ، بلکه بخود فلسفه متوجه باش ، سعی کن تا آن را به تعمق و صداقت بررسی کنی ، اگر آن بد نیست سعی کن مردم را از آن برنگردانی، ولی

1- تاریخ فلسفه ، مولف : ویل دورانت ، جلد اول ، ترجمه : دکتر عباس زریاب خویی ، ایران- تهران، چاپ چهارم ، ص 8 .

اگر چنان است که من می پندارم ، آنرا دنبال کن و بکار به بند با شهامت دلیر باش "

فلسفه وظیفه سنگین و با اهمیت دارد و آن عبارت از حل مسایلی که هنوز ابواب آن بروی روش های علوم باز نشده است ، مانند مسایل ((خیر و شر)) ، ((جبر و اختیار)) ، ((زیبایی و زشتی)) ، ((حیات و موت)) و ده ها مسئله دیگر؛ در راستای تحقق ، بحث و بررسی اشیاء و دست یافتن به آگاهی دقیق و با اسلوب درست گام میگذاریم علم بوجود میآید . هر عملی مانند فلسفه آغاز می شود مانند فن پایان می پذیرد ، با شناخت بی میانجی زنده آغاز تا فکر انتزاعی ، از فکر انتزاعی تا کارکرد عملی ، جریان پیدا میکند . این پژوهش فلسفی و نیروی آزمایش توانست نخستین شکافی در حصار حقیقت ایجاد کند .

بقول افلاطون فلسفه " آن لذت گرامی و گرانبها است " . و ((برونگ)) چنین می اندیشید : " زنده گی تنها یک مفهوم دارد و خورد و خوراک ما برای پیدا کردن این مفهوم است . " قسمت بزرگ زندگی ما بی مفهوم است و در تردید و بیهودگی جور می شود ما بانابسامانی های درون بینی و بیرون بینی ، قیاس و استقراء ، فرض و تجربه ، تحلیل و ترکیب ایکه صور فعالیت انسانی هستند در جدالیم و جهت دریافت حقیقت ما در پی جستجو شناخت اشیاء هستیم .

در سیستم نظریات فلسفی افلاطون در باب موضوع و مضمون فلسفه و تفاوت وی از سایر بخش های فعالیت فکری ابراز عقیده شده است . افلاطون میگوید : هر گونه حکمت شناسی را فلسفه نمی توان نامید . فیلسوف در جستجوی حکمت ویژه مشغول است . او در تلاش ماهیت اساسی واقعیت می باشد .

ژان ژاک روسو فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی " آشکار ساختن ماهیت نابرابری های اجتماعی و در یافتن راههای رفع آن ها را « مسئله اساسی فلسفه » میدانست ... "

خردمند " امرسون " می پرسد ؛ " آیا از راز عالم حقیقی خبردار هستید؟ در هر انسان چیزی است که می توان آنرا یاد گرفت " .

ثیرون (Cicero) گفته است : " فلسفه عبارت از علم پیدا کردن به شریف ترین امور و قدرت استفاده از آن وسیله ای که ممکن شود " . و کرسنتیان وولف Christian woolf سال (1670 – 1754) مرام از فلسفه را " علم به ممکن میداند یعنی به هر چه ممکن است بالفعل حالت تحقق پیدا کند " به نظر او هدف از فلسفه دست یافتن به عمومی ترین اصول و مبادی است که حقایق علم را می توان از آنها استخراج کرد . و امانویل کانا ، فلسفه را معرفت نظری میداند که از پندار کلیات سرچشمه می گیرد .

((بنک Beneke)) (1798-1854) در مورد میگوید : " فلسفه عبارت است روان شناسی یا علمی که در حیات باطنی بحث میکند " و با این ترتیب فلسفه را علوم طبیعی در یک ترازو قرار می دهد . و به عقیده افلاطون : " تعجب را ریشه فلسفه میداند " .

اجزای فلسفه بگونه درست به پنج قسم بحث مفهوم می شود :

- 1- منطق (مطالعه در روش مطلوب غایی اندیشه و بحث است) .
- 2- اعم الجمال (مطالعه ای به شکل ایدال زیبایی و (فلسفه هنر) است .
- 3- اخلاق (در رفتار کمال مطلوب است و علم خیر و شر و علم حکمت عملی و به قول سقراط علم اعلی است) .

4 - سیاست (بحث در تشکیلات ایدآل اجتماع است) یعنی فن بدست آوردن قدرت و حکومت و نگاهداری آن.

5 - علم ماوراء الطبیعه (بحث در حقیقت بازپسین کلیه اشیاء است یعنی طبیعت واقعی ماده ((علم الوجود)) و بحث در باره ای معرفت انسانی).

از آنچه که معلوم است چنین استخراج می‌شود که فلیسوفان در تمام ادوار فلسفی بسه مساله مختلف ذیل توجه داشته و در خصوص آنها بتحقیق و تتبع پرداخته اند

1- در باره ای ماهیت جهان و ماهیت وجود .

2- بحث در مبادی کلی است که علوم آنها را می‌پذیرد و در باره آنها استدلال نمی‌کنند .

3- باز کردن راه برای رشد و تکامل علوم و معرفت های علمی جدید.

از مجموعه ای نظریات و اندیشه ها اینگونه ارزیابی مینمایم که موضوع بحث فلسفه و آموزش و پژوهش نظریات فلسفی دانشمندان همانا کشف راز (عالم علم الوجود) و رابطه میان روح و ماده در ادراک معرفت (بحث درباره ای معرفت انسانی) در باره ای طبیعت و جامعه می‌باشد .

نسخه ای هذابیانی از سامانه نظریات فلسفی (شرق و غرب) در دوره های مختلفه تاریخ می‌باشد .

که در مطالعه آن ما وقت خود را با قربانیان فکر و آزادی انسان خواهیم گذراند. و خواهیم گذاشت که پرتوهای خورشید معرفت تابناک ایشان بر ما بتابد . بحق آموزش و تفکر و تعالیم هر یک از این فلسفه بمثابه قطب نمای سفر حیاتی ما خواهد گردید.

ب - پیدایش نظریات فلسفی به مثابه نخستین آموزش بشری

بخش نخست: آغاز نظریات فلسفی در هند

در فلسفه هند از یک سوی همه چیز را خدا میداند و از سوی دیگر همه چیز را در خدا می بیند.

بدین اساس فلسفه در هند موضوع و مسائل شناخت جهان و طبیعت ، از ایدالیزم و ماتریالیزم مایه می گیرد . در فکر اکثریت هندوان جهان طبیعت نه فقط مشکلاتی در حل مسائل مربوط زندگی و روح و عقل ایجاد کرده ، بلکه با مظاهر صوری خود ، فریبنده و درست متضاد با حقیقت می باشد . مبدأ این فکر و اندیشه در نزد هندوان وجین ها و بودایی ها ، که زائیده سرزمین هندند ، همانا وصول به سر منزل نجات و رستگاری است .

در تاریخ نظریات فلسفی هند از دیدگاه اندیشه های فلسفی ما به اندیشه عمده فلسفی که هر کدام در ریشه و اصول با یکدیگر متفقند مواجه می شویم .

در گام نخست ، مذهب وسیع فلسفی هندو هیزم یا (برهنیزم) را می یابیم . این اندیشه فلسفی خطای عمده انسان را در شیوه و طرز تفکر و اندیشه او میداند و شقاوتها و بدبختیهای انسان نتیجه مغالطه و فریبی است که دل مظاهر اشیاء موجود است و ربطی به خطاها و گناه ها او در زنده گانی ندارد . هندو

ها و بودایی ها فکر می‌کنند که رستگاری انسان بسته به رهایی او از مظاهر فریبنده و حدود گمراه کننده ی به عالم جسم است که باید خود را از قید آن رها کرد به جهان روحانیات و عقلانیات پنا برد و در آنجا به حقیقت محض که ضامن سعادت جاویدی است ، نایل گردد ؛ ولی جین ها برآنند که انسان باید از دنیای زشت ماده ، که موجب خذلان و ضلالت است خود را رها سازد .

اما فلسفه جینیزم بر خلاف اندیشه بودیزم در اولین درجه عمل انسان را سرچشمه سعادت یا نجات او میداند و برآن است که آدمی محصول کار ها و افعال خود را می‌چیند و باید بگونه رفتار و کردار خود را پیراسته سازد که از آرایش ماده در امان ماند و در مراحل و مراتب روحانیت وجود سیر و ارتقا کند .

فلسفه بودایی میگوید هواجس و امیال بشری است که او را به بدبختی می‌کشاند ، و وی باید در عالم روحانیت فکری و عقلی وارد شود تا اینکه از بلیه و شقاوت محفوظ بماند و روح و آسایش جاویدی حاصل کند (2) .

قابل تذکار است که هندوئیزم عبارت شده از یک اندیشه فلسفی ، مذهبی ، اجتماعی که در میان مردم آن سرزمین در قرن سوم میلادی رشد و نمو یافته است .

از دیدگاه طبقه بندی فلسفه ای هند را می‌توان بدو بخش تقسیم کرد

1 - افکار فلسفی الهامی

2 - فکر آزاد مستقل

2- نویسنده : جان بی . ناس ، تاریخ جامع ادیان ، ترجمه : علی اصغر حکمت ، تهران 1377 ؛ ص 127 .

در فلسفه هند نیروی مقدس که (برهما یاد می‌شود بزرگ‌ترین نقش را در رشد و تکامل این اندیشه بازی می‌کند موافق به این فلسفه نیروی (برهما) در اعماق وجود ما نهان است و در هر دقیقه آماده خدمت به انسان می‌باشد بشرطی که ما از آن آگاهی حاصل نمایم و از سه طریق می‌توان به آن نزدیک شد

1- طریق علم ؛

2 - طریق احساسات ؛

3 - طریق عمل ؛

اندیشمندان هندی برای رسیدن به اسرار وجود در میدان مجهولات راه های دور و درازی را طی می‌کنند . نخستین قدمیکه در این عرصه بر می‌دارند ، ریاضت کشی ، پشت پازدن دلچسپی های دنیاوی ، ریشه کن کردن صفات غیر انسانی (رذیله) است تا بدین وسیله بتواند از این گرداب ظلمانی قدم فراتر نهد و بر نور عرش اصلی نظر افکند آموزش فلسفی هندی فرق عظیمی بین ماده و روح قایل است . و صفت ویژه فلسفه هند همانا این است که در پژوهش خویش پیوسته اهمیت ویژه به روح قایل می‌باشد ، تفاوت بزرگی که بین روح و ماده است در فلسفه سانکها یا به طرز بدیع تشریح شده است . در فلسفه هند انسان تنها وجود روحانی است که با پرورش روح می‌تواند ماواری جهان را تماشا کند . برای کسانی که توانسته است به ماورای جهان ظاهری نگاهی اندازد ، زمان گذشته حال و آینده وجود ندارد . او جهان را از دریچه ابدیت مینگرد برای او دیروز و فردای وجود ندارد.

از سوی دیگر فلسفه هند در روند شناخت و آموزش جهان هستی از اندیشه های ایدئالیسم و ماتریالیسم مایه می‌گیرد .

در طول مدت یک هزار سال یعنی از (۵۰۰ ق م) تا (۵۰۰ م) فلسفه هندوی عام ((ارتدوکس)) متشکل گردیده ، یک هزار سال دیگر سپری شد تا آن مکاتب تصفیه و تلطیف یافت و صورت منظم و مدون حاصل نمود . گرچه عدد این روش های نظری و عقلی متعدد و بسیار است ولی علمای هندو خود آنها را به شش مکتب فلسفی تقسیم نموده اند ، زیرا ما بین هر یک از آن سامانه یا روش فلسفی با پنج مکتب دیگر زمینه اختلاف روشن و بارزی مشاهده می شود مگر همه این شش مکاتب فلسفی در یک مسئله اتفاق دیدگاه دارند و آن این است که برای فرد مومن هندو لازم است یک رکن اساسی آئین هندوییزم را قبول کند که عبارت است از اعتقاد به (وادها) با نضمام دو شرح و دو تفسیر که بر آن نگاشته شده یکی ((برهمنه ها)) و دیگری ((اوپانیشادها)) قیامت و رکن اساسی دین فلسفه هندوان را تشکیل می دهد محققان هندو این شش آموزش فلسفی را بر حسب منطق خود ، تابر اساس تاریخی تقسیم بندی کرده اند.

نخست : فلسفه سانیکه

این اندیشه فلسفی یکی وسیعترین سامانه فکری هندو است ، و واکنشی است که در برابر اندیشه نظریات وحدت مونیزم که به تفصیل در ((اوپانیشادا)) مسطور است به ظهور رسیده است .

مؤسس آن فیلسوفی است به نام (کاپیله) که یک قرن قبل از بودا به جهان آمده (3) روش فلسفی او در اصول اندیشوی جینیزم و بودییزم تاثیر فروان کرده است . کاپیله می آموزد که دنیا را دو نیرو اداره می کند یکی (نیروی روح) و دیگری (قوه ایجه علت العلل دنیای مادی است) .

3 - فلسفه هند ، مؤلف : مهرداد مهرین ، بخش مکاتب شش گناه فلسفی هند . و هم چنان رجوع کنید به کتاب ((جاهلیت و اسلام)) ، مؤلف : یحیی نوری ، چاپ نهم ، تهران - مدرسه ارشدها ، سال 1360 ، صص (97 - 107) .

این فلسفه معلول و علت را از همدیگر جدا نمی داند و معتقد است که علت بصورت معلول بروز میکند . علت شی ، قوه محض است وابدأ اثری از مادیت در آن نیست . این آموزش (به خدا اعتقادی ندارد و روح را حقیقی ، مستقل و ابدی و مستثنی و منزله از آلودگی ها میداند) و اگر هم خدا باشد ؛ زیرا کاپیله تصور می کرد که وجود هستی مبتنی بر یک روح عام و یا عالمی از ارواح نامحدود است .

جهان محصول رابطه ای میان (روح) و (ماده) می باشد .

مکتب سانکیها که بگونه روشن بر اساس ثنویت قرار گرفته واز پرسش حقیقت واحد جدا شده است . فلسفه سانکیها به این باور است که جهان ماده از بیست و سه عنصر جدا گانه (تنوه ها) ترکیب یافته واز عالیترین مراتب عقل و اندیشه و قوای نفسانی شروع می شود تا به جسم منتهی می گردد و هر یک از آن بیست و سه عنصر را سه حالت است که آنرا گونه گویند:

اول - حالت سبکی و سعادت و راحتی که آنرا ((ستو)) نامند .

دوم - حالت میل فعال یا شوق که موجب حرکت است و آنرا ((راجع)) گویند.

سوم - حالت رکود وجمود که موجب ظلمت و تاریکی است آنرا ((تمس)) نام دهند .

اما حقیقت دومی جهان یعنی روح و معنی ((پروشه)) برخلاف معتقدان به برهنه - آتمن است که قایل به نفس کلی و جان جهانی می باشد . این آموزش فلسفی بدین عقیده است که عالم ارواح در عالم طبیعت گرفتار و به بدبختی‌ها و آلام و شداید ، که ناشی از جهان و عدم معرفت است ، مبتلا می‌باشد . جهل منشأ تمام شقاوتهاست و این بی خبری و عدم معرفت ناشی از آن است که بین ماده و روح تمیز نمیدهند و باعث می شود که روح پیوسته در قید جسم محبوس و مقهور قوای طبیعت می ماند و از اینرو ناگزیر به گونه پیاپی توالد یافته ، از این جهان رفته دوباره به این جهان باز می گردد .

نجات از این چرخ تولد پیاپی در اثر معرفت کامل به وجود و معنی روح و تمیز آن از ماده و صورت حاصل می شود که عاقبت شخص عارف عالم را به حالت سکون و استقرار جاوید رهبری می کند و در آن حالت است که شخصیت و هویت انفرادی محو شده و صفای مطلق و طهارت محض برای روح حاصل می گردد پس وصول به این سعادت جز به ((طریقه ای)) ممکن نیست(4) .

فلسفه سانکھیا عقیده اینکه جهان انعکاس چیزی است وجود ندارد را رد می کند . جهان برای اینکه فلسفه مادی است که جاودانه وجود دارد در مظاهر مختلف خود محو می شود مهم‌ترین آثار کاپیله عبارت است از : تاتوا زامازا (Tattvasamasa) و دیگری زمک هویا (Samkhya) (5) می‌باشد .

4 - تاریخ جامع ادیان نویسنده: جان بی ، ناس ترجمه علی اصغر حکمت ، تهران 1377 ص 127 .

5 - جهت معلومات اضافی به کتاب فلسفه هند ، نویسنده : مهرداد مهرین مراجعه شود .

برحق که این آموزش (در تحلیل و بررسی مناسبت بین ماده و روح و جهان هستی) نقش بس ارزنده ای را در تاریخ تکامل افکار فلسفی هند داشته و دارد .

دوم - فلسفه چارواک

چارواک نام مادی فلسفه هند است این اندیشه بنام مؤسس خود (چارواک) موسوم گشته است . به روایتی مؤسس حقیقی این آموزش فلسفی ((برهسپتی (پسر لوکه)) بوده است . چارواک از دیدگاه ماهیت کلمه معنی جویدن را می دهد.

این فلسفه در عالم هستی اعتقاد به کدام روح خارق العاده ای که از سایه ممکنات خارج باشد ندارد و پیروان آن به این یقین اند که دنیا به خودی خود وجود دارد و کسی آنرا به وجود نیاورده است و آنها می آموزند که بشر باید خوب و بد این دنیا را بگونه که هست بپذیرد و به حد اکثر سعی کند در زندگی خوش باشد . درد و زشتی در دنیا وجود دارد ، ولی عاقل باید از درد و اندوه غم و غصه بپرهیزد و بکوشد به حد اکثر خوشی را بخود جلب کند ، ریاضت کشی معنی ندارد و انسان را به کمال مطلوب نمی رساند.

این اندیشه براساس شناختی که از جهان مادی دارد بدین باور است که انسان باید خوب زندگانی نماید، و از مرگ نباید باک داشت باشد زیرا مرگ و زندگی دو جنبه مادی یک چیز اند و آنچه که وجود هستی دارد و یا ندارد همانا همین است که ما در دنیا آنرا می بینیم . روح بدون ماده وجود ندارد و روح نیز جزی از هستی ماده است این شیوه در فلسفه ارستو خیلی تکامل نموده است که در آن بخش مشرح تر بیان می گردد .

چارواک میگوید که جسم است که می بیند ، فکر می کند ، سخن میگوید ، عشق می ورزد و احساس میکند ، مگر فکر یک صورت مادی است .
روح جاویدانه نیست زندگی و مرگ دو نوع ترکیب ماده است زندگی یعنی پیوستن عناصر و مرگ از هم پاشیدن آن ها .

طبیعت به کلی عاری از صفات اخلاقی است ظلم و رحم و نیکی و بدی از اختراعات بشر است . برای این فلسفه بلند ترین هدف انسان این است که حواس پنج گانه را به اندازه زیاد بهره مند از لذات دنیا بکار اندازد .

سوم - فلسفه نیایه

فلسفه ایست که بیشتر بر منطق و روش شناخت معرفت تکیه می کند .

بینان گذار این اندیشه فلسفی ((گوتمه)) (Gotama) بود . (6) او تمام دستگاه و سامانه نظریات خود را در کتاب معروف نیوا یوا سوترا (Nayaya- Sutra) بیان نموده است به روایت دیگری این فلسفه از متن کتابی از فیلسوفی به همین نام گرفته شده است . فلسفه نیایه مبنای آن بروی استدلال و تعقل و منطق استوار بوده و معتقد به این اصل نیست که می توان از پشت پرده توسط تصورات شاعرانه و عارفانه به حقیقت نگاه کرد . در

6 - جهت معلومات اضافی به کتاب فلسفه هند ، نویسنده : مهرداد مهرین مراجعه شود .

تحلیل کامل و تعلیل صحیحی که از این اندیشه به عمل آمده است بر اساس مندرجات آن شناخت چهار مرحله دارد:

1 - احساس و ادراک؛

2 - یقین حاصل از استنتاج؛

3 - مقایسه ای عوامل و مشاهدات موثق؛

4 - اتکای بر تجربه بر مبنای گزارشهایی که حواس پنج گانه از حقیقت جهان خارج به ذهن منتقل می کند . محسوسات هم دو نوع است یکی از راه حواس احساس می شود دیگر بوسیله نفس دریافت می شود . در این فلسفه جسم کاملاً از روح جدا است و حیات جاویدانی دارد . روح بوسیله نفس محسوسات را ادراک می کند .

در فلسفه نیایه ، خدا علت العلل خلقت است ، ولی خدا منظم کننده هستی بی صورت دانسته شده ، نه خالق عالم خلقت . خدا به منزله روح جهانی است و جهان به منزله جسم خدا است . جهان هم بوسیله او بحرکت افتاده و هم از او جدا نیست . نتیجه و خلاصه این فلسفه آنست که بدبختی بشر ناشی از سوء معرفت است و برای رستگاری در حیات مجدد باید در این دوره ای زندگی بر گوهر ((معرفت)) دست یافته (7).

چهارم - فلسفه ویدانته

کلمه ای ویدانته یعنی ((خاتمه)) مقصود از آن مبادی فلسفی است که در اوپانیشادها از آن تذکر بعمل آمده است . اوپانیشادها بویژه مقالاتی از آن ، که در شرح توحید فلسفی یا وحدت وجود بیان شده پایه اساس ویدانته را به وجود آورده است .

ویدانته یک سامانه منظم فلسفی است که عالم معروفی بنام ((شنکره چاریا)) شرح فلسفی خود را بر مجموعه ای (ویدانته- سوتره) که مرکب از (۵۵۵) قطعه می باشد در حدود هشتصد میلادی نوشته است . این کتاب حاوی دو بخش علمی و عملی می باشد .

بر اساس آموزش فلسفه ویدانته عالم خارج و احساسات انسان از یک ظاهر فریبده و غیر حقیقی و وهمی ، که مانند سراب خیال نادرست است . هر امری که بر پایه حقیقت متکی است فناپذیر است و هر چه فناپذیر است ، حقیقتی ندارد ، موجودات این دنیا حقیقتی ندارند و متعلق به قلمرو نادانی اند

زیرا موجود زود گذرا و فانی اند . اساساً نخستین بار که برای اثبات عقیده وحدت صرف بر طبق قوانین اوپانیشادها کوشش بعمل آمده و آنرا بصورت مکتب فلسفی در آورده ، در مجموعه ای نوشته هایی است که به نام مقالات ویدانته - سوتره مدون ساخته اند . معلمی معروف موسوم به (بادراینه) که ظاهراً نهصد سال قبل از ((شنکره چاویا)) میزیست تدوین کرده است . در ایجاد نهاد سامانه نظریات فلسفه ویدانته مقالات ((ویدانته سوتره)) نقش قاطع و اساسی داشته که با کلمات کوتاه بسیار مجمل و بسیار پیچیده و مبهم بیان گردیده بود .

فلسفه ویدانته می آموزد که : مابین عالم وهم و فریب و عالم برهمان(8) یک تضاد جوهری وجود دارد و روح انسانی اگر به محسوسات و معلومات اتکا کند، تنها ظواهر اشیاء را درک می کند از نهان بیخبر می ماند، از صورت اشیاء که مخلوق جهل و واهه ای انسانی است باید به باطن راه برد.

پس حقیقت آن است که تنها (برهمن – آتمن) یعنی نفس کلی وجود دارد و بس ، و آن منزله از زمان و مکان است جاویدی ازلی و ابدی می باشد . در مفاهیم دانش فلسفی ویدانته یعنی (توان هستی) (Tattwamasa) (9)

یعنی روح انسان با روح خدا که جهان را فرا گرفته است ، فرق ندارد و به همین اساس ((ویوکانندا)) یکی از پیروان مکتب فلسفه ویدانته می گوید : کسیکه به خود اعتماد ندارد ، ملحد است ، الحاد از دیدگاه ویدانته عدم اعتقاد بروح خویشتن است .

فلسفه ویدانته بگونه ای اندیشه دارد که تمام مخلوقات جهان گرفتار معائب چون دچار خود فراموشی گشته اند . حیات جاویدانه همانا اینست که انسان از این خود فراموشی بدر آمده و به خود شناسی نائل گردد .

آدمی از کابوس وهم خیال که بروی روح او در قرون بیشمار سایه افکنده و او را در دایره گردش توالد پیاپی قرار داده وقتی رهایی می یابد که حجاب جهالت و غشاوه غفلت را از روی نظر بصیرت و دیده معنویت

8 – لفظ ((برهما)) و گاه ((برهمان)) در این بخش بکار رفته هر دو لفظ بصورت کل متضمن معنی الوهیت هستند. یعنی برهما یا برهمان نباید با لفظ ((برهمن)) (= شخصی روحانی) که عنصر انسانی و جسمانی است اشتباه شود.

9 – مقصود از (Tat) برهمن یا علت العل ، و (Twam) اتمن ((خودی)) است .

یقین کند که همه یک چیز و یک روح و یک حقیقت است که همان وجود برهما می باشد و لا غیر (10).

از دیدگاه این فلسفه سرنوشت هر کس محصول زندگی او است و همین اخلاق و عمل تأثیر بسزائی در زندگی آینده او خواهد داشت.

ویدانته می اندیشد که عالم جسم و روح شخصی و نفس فردی و حقیقت نهائی یا وجود کلی متعالی همه در حد خود واقیعت دارند، ولی در عین حال همه واحد هستند، زیرا آن دو مانند بدن و روح و روان کلی و هم روح و روان فردی هر دو صوری هستند که حق در آنها متجلی ظاهر گشته است و آن همانا خدای ((ویشنو)) است.

سومین تفسیر سامانه نظریات ((ویدانته)) یا مکتب ((مدوه)) در قرن سیزدهم میلادی بوجود آمد که به آن مکتب ثنویت محض نام نهاده اند.

نظریات و افکار فلسفی آن گرچه بر پایه توحید قرار دارد و معتقد است که روح متعال، یعنی خدا، مافوق تمام ارواح قرار دارد و نفوس زکیه و روان های تمیز از حضور او کسب فیض و برکت می کنند ولی ارواح خبیث و روان های ناپاک، یا در چرخ توالد مکرر افتاده، پیاپی در گرداب موت و حیات رهسپار می شوند، یا در عوالم جهنمی محکوم به عذاب می باشند (11)

10 - تاریخ جامع ادیان، نویسنده: جان بی. ناس، ص 273.

11 - همانجا، ص 275.

تاریخ نظریات فلسفی

ویدانته فلسفه ای بومی هندوستان است از قدیمترین فلسفه های هند بشمار می رود . ((ماکس مولر)) در مورد میگوید : " فکر انسانی در فلسفه ای ویدانته باوج خود می رسد ... شکی در این نیست که این فلسفه روشنائی نوینی را جلوه گر می سازد . یک روشنائی پر صلح و صفا که در اکثر فلسفه های کشور های دیگر به چشم نمی خورد "

پنجم - فلسفه وی شیسکه

مشاریح این سیستم فلسفی شخصی بنام ((الوکه)) ملقب به ((کناده)) (12) است. او اثری تحت عنوان ((وی شیسکه سوتره)) از خود بجا گذاشت که قسمت اعظم مکتب فکری او بنام روش منطقی بویژه ((مقولات هفتگانه)) در مطالعه ای جهان خارجی معروف است .

آموزش ((کناده)) یک اندیشه مادی بوده و به مسایل وابسته به عالم معنی کدام اعتنائی ندارد این فلسفه در روند شناخت جهان هستی چهار گونه دانش را معتبر می داند و عبارت اند از :

- 1 - ادراك
- 2 - استنباط
- 3 - تذكر
- 4 - اشراق

برعکس مفاهیم فوق چهارگونه دانش ذیل را غیر معتبر می خواند عبارت اند از :

- 1 - شکست
- 2 - فکرنادرست
- 3 - معرفت نامعلوم
- 4 - رویا

فلسفه وی شیسکه در فرض نظریه ای اتمیستی خود به فلسفه غربی دموکریت شباهت دارد. بر اساس نظریه ای این سامانه فلسفی، وجود جهان هستی قائم به ذات است و از اجزای (اتمهای) تجزیه ناپذیر که بگونه ازلی و ابدی در پیوند و گسستگی اند تشکیل شده است. متفکران متأخر این مکتب افزوده اند که پیوند و گسستگی اتم ها یک حرکت تنها مکانیکی نیست و در اثر نیروی ادویشه (قدرت نامرئی الوهی) انجام می گیرد. افزون بر آن در درون هر ذره ای ازلی و ابدی روح ازلی و ابدی نیز جای دارد که موجب تناسخ و تجدید زندگی است. مجموعه ای گیتی هرگز معدوم نخواهد شد و اتم و روح هر دو، جاویدانه فنا ناپذیر اند (13).

کناده این دانشمند متفکر هند میگوید که: اتم ها به تنهایی غیر قابل دید اند مگر زمانی که در هم آمیخته شدند و شیء را بوجود آوردند قابل دید میگردند. او فکر می کرد که زمان و مکان ظرف های بی پایانی هستند که در آن حوادث و اشیا ریخته می شوند ماده و اتم در زمان و مکان فرو میریزد و خلقت عبارت از همین ریزش دائمی ماده است.

در باب اخلاقیات او اظهار مینماید که انسان هم می تواند به مقام ملائیک کند و هم به مرتبه حیوانی فرود آید این فلسفه میان فعالیت های اختیاری و غیر اختیاری خیلی تفاوت می گذارد و معتقد است که: امتیازات اخلاقی مربوط به فعالیت های اختیاری است، آنچه در اخلاق مهم است عن رنگی فوری با مراسم و عادات خود زمانه نیست بلکه قابل ارزش اینست که باطنا و اختیاراً شخص از هر نوع بدی اعم آزادی هایکه زمان می پسندد و یا نمی پسندد دوری جوید.

ششم - فلسفه یوگ (جوگی)

پیروان فلسفه یوگ که بنام ((جوکیها)) معروف اند و اکثریت افکار و اندیشه های فلسفی خود را از اندیشه های فلسفی ((سانیکه)) گرفته اند . مگر در حل مسئله وحدت ذات وجود با آنها اختلاف نظر دارند و عقیده به الوهیت را لازمه ای حیات جهان میدانند .

به اثر طریقه ای علم معرفت حکما و اندیشمندان هندو این فلسفه قوت گرفته و بصورت نسبی صورت کمال حاصل کرده است.

فلسفه یوگ آزادی روح را در غلبه بر نفس میداند و برای غلبه بر نفس تهذیب فکر را لازم دانسته ، زیرا روح بمنزله خورشید است و افکار پاک پرتو های آن که ناپاکیهای وجود آدمی را پاک میکند.

پیروان این آموزش فکر را وسیله ای برای تهذیب اخلاق خود قرار داده اند و از آن به منزله قوه یی استفاده می نمایند . بدین معنی که بوسیله امواج فکر ، افکار دیگران را می خوانند و حوادث را قبل از وقوعش حس می کنند .

شخصی حکیم به نام ((پتنجلی)) « قرن دوم میلادی » سیستم نظریات فلسفه ای یوگ را بصورت لطیف و عالی در آورده (14) . این فلیسوف در کتاب خود بنام « راجه یوگه » موسوم است افکار و نظریات ناب را در مورد مفاهیم وحدت ذات وجود و عقیده به الوهیت را مقبول تحلیل نموده است ؛ و برای جوگی سالک راه وی ، هشت قاعده را مقرر کرده از این قرار (15) :

14 - همانجا ، ص 269 .

15 - همانجا ، ص 270 .

یکم - یاما : اجتناب از امیال پنج گانه و هوای نفسانی یعنی پرهیز از آزار جانداران (اهیمنسا) و اجتناب از مکر و فریب و دزدی و شهوترانی .

دوم - رعایت نظامات (نیاما) : خوداری ، نظافت ، آرامش نفس ، مطالعه و نماز .

سوم - جلوس به طرز معین (اسانه) : مثلا چهار زانو قرارت گرفتن پای راست را روی پای چپ نهادن و اینکه دستها متقاطع و چشم ها متوجه نوک بینی باشد .

چهارم - تنظیم تنفس (پرانایامه) : بطوریکه حیات همیشه با ساده گی و با نظم ادامه یابد و اعصاب و عضلات کاملا در قیضه ای تملک و اختیار باشند . سالک باید مرتب نشسته به تنفس منظم مشغول شود و دایما کلمه ای ((ام)) را در دل تکرار کند .

پنجم - ترک محسوسات و مدرکات (پرتیا هاره) : بطور که دروازه های عالم ظاهر و جهان بیرون بروی نفس درونی بسته شود و سالک فقط به باطن توجه نماید و لا غیر .

ششم - توجه کامل (دارنا) : بطوریکه تمام فکر و خیال بر سر یک فکر ثابت بر قرار بماند تا بجایکه از اندیشه های کلی فارغ گردد .

هفتم - مراقبه و تفکر (دیانه) : و آن در حقیقت یک حالت محو و بیحسی و مقدمه ای وصول به مرتبه ای نهایی است .

هشتم - مرتبه نهایی ، فنا و استغراق مطلق (سمادی) : که در این حال مغز و اندیشه از هر موضوع و محمولی به کلی خالی می شود و در مقصود دو محبوب نهایی محو گردیده ، مرتبه ای وحدت کامل حاصل می کند .

هفتم - فلسفه جین

مؤسس بنیان گذار فلسفه جینیزم را به «مهایره» ملقب ساخته اند و آن لغتی است به معنای : (مرد بزرگ) یا (پلوان بزرگ) ولی نام اصلی او « ناتا پوته واردمنه » است ، وی در نزدیکی قصبه ای وسالی ، در ایالت بهاردر 35 میلی شمال شهر باتنا، در 599 ق م متولد و در سال 527 ق م وفات یافت .

پدرش راجه ای بوده در آن زمان سلطنتی داشته ودارای زنده گی مرفه ای بوده است (16) .

فلسفه جین انسان را مسؤل اعمال و کردار خود میدانند میگویند هر کس مانند کرم ابریشم زندان خود را می سازد هرکس ویژگی جسمی و روحی خود را خود بوجود می آورد . عملیکه در حیات سابق از او سر زده حیات کنونی او را معین میسازد (17) . و اعتقاد براین است که جمله صفات ناپسندیکه حیات انسان را در آینده تاریک و معیوب میکند، خشم ، تکبر ، غفلت و آز است . برای رهایی از همچو معایب انسان اعمال و کردار خویش را سر مشق خود بسازد .

به عقیده جین ها برای اینکه شخص « آفتاب حقیقت » را ببیند باید درون خود را از هرگونه الایش پاک کند تا روشنائی روح چون خورشید نیمروز بتابد اشیاء را چنان که هست نمایان سازد.

16 - همان کتاب ، ص 163 ؛ برای آگاهی از تفصیل موضوع رجوع کنید به اثر : جاهلیت و اسلام . مؤلف: یحیی نوری ، چاپ نهم ، تهران - الشهدا ، سال 1360 ، صص 108 - 116 .

17 - رجوع شود به کتاب ، ك. م. سن. «آئین های هندو» ، ترجمه : ع . پاشائی .

فلسفه جین می آموزد که جهان دارای دو جنبه است : اول جنبه مادی که آنرا (اجیوه) گویند آنها صرفاً از ماده بی جامد و مرده تشکیل شده اند و به عالم جماد تعلق دارند ؛ دوم جنبه اشیای ذی حیات ، که آنرا (جیوه) نام دهند و عبارت از تعلق تعداد لایتنهای روانهای مجرد ، منفرد می باشند و به عالم ارواح متعلق هستند . اجیوه منبع سیئات و شرور ، ولی جیوه منبع خیرات و حسنات است و هر دو عنصر ازلی و جاویدی هستند روح در حالت ساده و خالص خود که به کلی از قید ماده خلاصی یافته است و به صفت کمال و پاکیزگی موصوف و به زیور علم قدرت و سعادت و برکت آراسته است . و همینکه از جسد خاکی و گوشت و پوست بدن نجات یافت ، و اعلا علین در بالا ترین مقام کیهانی قرار می گیرد با ارواح مجرد منزله دیگر جاویدان مقام می کنند و آن مقام را « ایستپر گبهره می نامند .

نباید تصور کرد که ارواح بعد از آنکه به این مقام مقدس رسیدن به مرحله ای « عدم » واصل می شوند ، زیرا با آنکه دارای کمال تجرد و تنزیه هستند و از لوث صفات و تعلقات مبرا میباشند با اینهمه خاصیت ادراک از آنها سلب نمی شوند (18) .

مهاویره اساس گذار فلسفه جین دو عقیده جازم داشت:

1. نجات روح یعنی از شرور و آلام بدون تحمل رنج ریاضت شاقه امکان پذیر نیست.

2. آنکه طهارت و تنزیه نفس فقط در پیروی از قاعده بی اهمیسا « نیاززدن هیچ ذی حیات » میسر است و بس .

بدین اساس این مرد دانشمند با تکمیل سن سی سالگی به مدت ۱۲ سال با صبر و شکیب حیرت انگیز و قدرت توانای عمل و اراده جهت طلب نجات و کمال نفس ریاضت شدید نفسانی را پذیرا شد تا عاقبت طلیعه وصال نمودار

گردید به دولت مقصود رسید .

در آموزش جین مقولات ((کرمه)) ، ((روح)) ، ((ماده)) ، ((نجات)) و لاغیر از اهمیت خاص برخوردار اند . در نظر اندیشه جین مقوله ((کرمه)) ، بمثابة قانون معتبر واصل شناخته شده است و همگی بدوران چرخ حیات ، بر طبق آن قانون معتقد می باشند ، آنها ((کرمه)) را اینگونه تعبیر می کنند و براننده که حاصل اعمال و نتایج کردار بشر ماند قشری روی جوهر روح رسوب یافته و به درون آن سرایت و نفوذ می کند.

در فلسفه جین ماده عنصر جاویدی وازلی و مرکب است از جواهر فرد (اتم) که به اشکال و صور گوناگون به هم اتصال یافته ، دارای صور خواص مختلف شده ، به شکل خاک یا آب و هوا یا الوان و بالاخره به شکل اجسام محسوس به انواع مختلف در می آید ، حتی حواس و ادراکات نیز صورتی از صور ماده است و لطیف ترین صورت ماده را به « ماده یی کرمه » تعبیر می کنند و می گویند این ماده در روح صورت می بندد ؛ به این طریق که هر وقت روح بواسطه یی امیال و شهوات ناپسند به جنبش در می آید ، اندکی غلظت و لزجی حاصل کرده ، عنصری از ماده در آن نفوذ سرایت می کند یا نقش نازک روی آن می بندد.

فلسفه جین بدین عقیده است که استمداد و استعانت از بشری یا کتابی بی اثری است ؛ هر فرد باید از درون خود استمداد کند از نفس خویش یاری جوید مهاویره این آموزگار فلسفه جنیزم میگوید: " تنها دوست یگانه تو نفس توست چرا از دیگری غیر از خود یاری مجویی " (19).

اصول و نورم های اخلاقی ایکه پیروان اندیشه یی جنیزم در ابتدای ایمان خود به آن تعهد می کنند قرار زیر اند:

1. من از قتل و ایدای تمام موجودات زنده پرهیز خواهم کرد و به آن رضا نخواهم داد و مانع آزار آنان خواهم شد و تا زنده ام این عمل را گناهی بزرگ دانسته جسما و روحا و در کردار و گفتار از آن اجتناب خواهم نمود .

2. من از هر قول فعلی که منجر به غصب یا حرص یا خوف یا فرح باشد پرهیز می کنم و دروغ نمی گویم و دیگران را از دروغگویی منع می کنم و به کذب رضا نمی دهم .

3. من از تملك هر چیز که به من عطا نشده در ده و در شهر و جنگل ، خواه کم خواه زیاد اجتناب می نمایم .

4. من الذات و شهوات جنسی را بر خودم حرام میدانم این کردار را برای دیگران نیز رضا نمی دانم .

5. من از هر علاقه اندك یا بسیار به اشیا ، اعم از جاندار و بیجان ، خوداری خواهم کرد برای دیگران نیز این چنین علاقه ای مادی را نپسندیده رضایت نخواهم داد. (20)

بر طبق آموزش این فلسفه هر فکر تخم عملی را میکارد . بدترین گناه در این اندیشه ، کشتن یا آزار رسانیدن است ، و بهترین فضیلت ، بی آزاری است .

که همه ای اصول و نظریات اخلاقی در کتابی موسوم به (آگاماس)
Agamas نوشته شده که چندین نکته بی آنرا به گونه نمونه ذیلا
مینویسم (21) .

• انسان با همه مخلوقات هم چنان رفتار کند که انتظار دارد دیگران با او رفتار کنند.

• مرد کور ولو چراغ خود بردارد ، باز چیزی را نخواهد دید.

- خود بینی خار نازکی است ، بیرون آوردن آن کار دشوار است .
- نادان را به آسانی می‌توان گمراه کرد.
- خردمند باید در نظر داشته باشد که در این دنیا تنها او نیست که رنج میبرد بلکه جمیع موجودات رنج میبرد.
- زنان با یک مرد قلبا و با دیگری لسانا و باسومی عملا معاشره می‌کنند .

فلسفه جنیزم اثر محسوس در افکار مردم هند باقی گذاشته و خاصتا در عرصه منطق اثرات بسیار کرده است متفکرین فلسفه یی جین علم را امری نسبی و اضافی و قاتل تحول میدانند و برآنند که هر مسئله می‌توان به دو طریق مثبت و منفی جواب داد هیچ قضیه یی قضایاً بطور کلی مطلق کلی ، صحیح یا بطور مطلق کلی ، خطا نیست و میگویند مغالطه و سفسطه از طبیعت دماغ و خاصیت مفکوره یی بشری است (22) .

هشتم - فلسفه بودا

نام شخصی آن مرد، که بنیان گذار فلسفه بودایی است، ((سیدارته)) و نام خاندان او ((گوتمه)) می باشد. وی ظاهراً، در 560 م. در شمال هند، و در یک صد میلی شمال شهر بنارس متولد گردیده است. وطن او سرزمینی آباد و سرسبز در دامنه ای کوههای هیمالیا قرار داشته است. پدرش سالار کوچکی بوده است که برقبیله ساکیا فرمانروایی می کرده و خاندانهای آن قبیله در آن ناحیه به اجتماع زندگانی می کرده اند.

((سیدارته)) معروف به ((بودا)) ابتدا بر آن اندیشه نبود که مبادی فلسفی برهمنان را یکباره منکر شود، در آغاز در پی پژوهش از آن برآمد و نزد دوتن از برهمنان فیلسوف و زهدگرا به اسمای (آلاه کالامه) و (اودکه رامپوته) که درغاری در کوه زندگی می کردند به تعلیم پرداخت.

آنها مسئله قوه ای ادراک و عدم ادراک که آن نیز از اصول برهمنیزم بود بوی آموختند. مگر این مباحث عطش او را سیراب نساخت. بعد از اندک زمانی وی در جنگلی واقع در کنار نهری، در زیر سایه درختان به مدت پنج سال با کمال بردباری و شکیبایی و ثبات به سختترین ریاضت و مشقت جسمانی تن در داد، چندانکه از او پوست و استخوانی بیش نماند، و طلبه ای شکم او به استخوان پشت او چسپیده بود. در این مدت زمان ((سیدارته)) دو شیوه بینش را که، در هند تنها راه وصال به نجات میدانستند یعنی طریقه ای امعان نظر و استدلال (دقت و دوراندیشی) و دیگری طریقه ریاضت و زهد - هردو را پیمود و به سر منزل آرزوی خود نرسیده بود. با این همه پذیرش مشقت، رنج و درد او نا امید نشد و هم چنان در طلب و

مجاهده در آرمان خود ثابت قدم ماند البته در این موقع قوه ای مفکره او بسیار نیرومند گشته ، دارای تعمق ژرفای بی پایان شده بود . (23) بودیسم اساساً بدو دسته تقسیم گردیده:

- 1- فرقه « ماهایانا» (Mahayana) که پیروان آن اغلباً در جاپان اند.
- 2- فرقه (هینایانا) « Hinayana » که پیروان آن در جنوب شرق هند میباشند .

اصل اندیشه بودا در این است که زندگی براساس «درد» بنا یافته و راه مبارزه با درد ریشه کن ساختن خواهش هاست . در این آموزش چهار حقیقت شناخته شده است و عبارت اند :

1 - درد

2- شهوات

3- خاموش کردن آتش شهوات

4 - طریق اصلاح

در مبادی فلسفی بودایی با کمال تعجب مشاهده می کنیم که بودا هرگونه تفکرات غامض فلسفی را رد کرده وگونه های بحث علمی را وسیله و راه وصول به نجات نمی داند . مبادی فلسفه فوق طبیعه و مباحث عقلانی نزد او وزنی ندارد .
تفکر واندیشه بودا پیوسته میان علت و معلول (وجود کنونی هر فرد نتیجه اعمال اوست) وهستی هم شر است ، یعنی چیزی است که نباید باشد را برملا بسازد . بناً انسان تلاش ورزد که دوباره گرفتار موجودات نگردد .

23 - رجوع شود به کتاب بودیسم اثر راهول و ترجمه قاسم خاتمی ، تهران ، طهوری ، چاپ دوم ، دارنده 218 صفحه . وهمچنان رجوع کنید به کتاب : جاهلیت واسلام : مؤلف : یحیی نوری ، نهران - الشهدا ، سال 1360 صص 154 ، 1171 .

اعمال انسان سایه صفت او را دنبال می کند اعمال بد به پاهای مرتکب می پیچد و همچون آتشیکه زیر خاکستر پنهان است ، می سوزاند .

بودا می گوید : اگر انسان چیز هارا به همان شکلی که هست ببیند ، از تعقیب سایه ها صرف نظر نموده و بسوی حقیقت بزرگ نیکی راه خود را باز خواهد کرد . نادانی باعث می شود که هرکس خود را از سایر مخلوقات جدا نگهدارد و اهمیت فوق العاده به « من » بدهد . نادان کسی است که خیلی علاقه به « من » دارد و سعی می کند که این « من » را ابدی گرداند .

بر اساس آموزش بودا وجود فردیت ، شر است ؛ درد های زندگی از وجود همین فردیت سرچشمه می گیرد . انسانها خیلی افسرده و متألم اند چون به نفس خود خیلی اهمیت می دهند . بزرگترین مصیبت خود پرستی در این است که شخص زیاد طالب لذت و تشنه زندگی گردد .

ما متألم هستیم چون زنده ایم و افسرده ایم چون تشنه کسب لذتیم . کسی که اسیر این تشنگی است درد های او همانگونه رشد و نمو می کند که علف هرزه رشد و نمو می نماید .

در بودیسم هرکس شخصاً خود را بدام بقا می افکند و مسئول سرنوشت خویش است . در آئین بودیسم و گونه های معرفتی آن معجزات و کرامات وجود ندارد و بزرگترین عبادت همانا تهذیب نفس است ، وقتی شخص زنجیر های نفس اماره را از هم گسست او به هدف خود رسیده است . (24)

در فلسفه بودایی انسان جز خود مسئول بدبختی ها و خوش بختی هایش شناخته شده است . انسان باید چراغ روشنایی برای نفس خود باشد و همچنان پناهگاه های برای خود باشد ، او نباید به هیچ پناهگاه خارجی متوسل گردد .

از حقیقت چون چراغی محافظت کنید ، حقیقت را پناهگاه خود بدانید ، بغیر از درون خود تان ، در هیچ جای دیگر پناهگاه مجوئید . بودا معتقد

است که پناهگاه درون ما همانا فکر ماست. " هرچه امروز هستیم نتیجه چیزی است که فکر کرده ایم " فکر پاک بهشت است و فکر ناپاک دوزخ ، لهذا شخص خردمند هر لحظه وجود خود را از آلودگی پاک می کند . نجات فقط در جهان درونی است. نجات فقط در طریق مجرای افکار است . فکر اساس هستی آدمی است.

اندیشه های روانکاوی بودا در عبارات ذیل چنین تجلی می نماید . :

" من از چه چیز سخن گفته ام ؟ من در باره بدبختی و نیاز سخن گفته ام ؛ مبدأ بدبختی را توضیح داده ام ؛ در باره فرجام نکبت گفتگو کرده ام و نیز در باب ایمانی که به فقر نکبت و بدبختی بشر پایان خواهد داد شرحه داده ام . اما چرا این مباحث را پیش کشیده ام ؟ زیرا فقط از این سخن حاصل می شود که به مبانی و اساس دیانت مربوط است و آدمی را به رهایی از الام و رنجها و به معرفت عقل کُل و نیروانه هدایت می کند . "

بمفهوم دیگر بودا بدین باور است (25) : که مشکل انسان در مباحث فلسفی نیست ، بلکه در ادراکات و احساسات اوست . باید تمام هم وجد خود را در راه فهمیدن و قبضه کردن حواس و مشتهیات خود بکار برد ، زیرا حظ حقیقی در نزد او در این چیز ها است.

بودا تجدید حیات ، یعنی تولد بار دوم را کاملاً تائید می کند . باورمند است که تجدید حیات ممکن است اتفاق افتد بدون آنکه ماده ذاتی روح از جسمی به جسم دیگر انتقال پیدا کند . زیرا در ذوات زکیه نفسی باقی نمی ماند که تغییر مرکب و تبدیل قالب بدهد . در فلسفه بودا آنچه را بشر در باب قدمت

ذاتی روح و جاویدان بودن آن گفته است. به مراحل متعدد تبدیل و تحول درجات وجود تعبیر کرده است. این قسوام مدرج پنج مرحله اند ازین قرار :

1 - جسم

2 - احساس

3 - علم ناشی از مدرکات و محسوسات

4 - غریزه و عقل درونی

5 - عقل کامل

بنأ این آموزش بیان می کند که هویت و شخصیت انسان از ترکیب و اتحاد این درجات پنجگانه بوجود می آید و این مفاهیم پنج گانه به اتفاق یک دیگر منشاء اثر و فضیلت هستند. ذات فرد مانند وجود مستقل قوه فاعلی را دارا است و صاحب حیات و آثار می باشد.

این اندیشه در مورد موضوع حیات و مسئله تقدیر می گوید : هرچه در این عالم در زیر نظر و احساس در می آید خواه در آفاق و خواه در انفس و خواه در محیط ظاهر و خواه در عالم ضمیر باطن پیوسته در حال سیر و حرکت است و جاویدان تغییر صورت و شکل می دهد.

در دنیا هیچ چیز دارنده ثبات نبوده و همه چیز شعله ور است و همه چیز مانند شعله دچار تغییر دایمی است.

فلسفه بودا می آموزد که : هیچ گونه طرح و نقشه مرکزی یا صانع مدبر مقتدری در آسمان نیست که همه موجودات را بایکدیگر وابسته و متحد ساخته باشد ، بلکه یک وحدت عمومی نهانی در خود عالم وجود و جهان هستی موجود است؛ آنچه در عالم حقیقت دارد آنکه انسان و سایر موجودات دستخوش زایش و تبدیل و زوال پیاپی هستند و خود می آیند و

می روند در روند استمرار پدیدار می شوند و ناپدید می گردند .

بودا از خرافات نفرت داشتو به شاگردان خود می گفت که از قوانین روحی پیروی کنید و باورمند به افکار پوچ و هیچ نشوند به خرافات زمان خود پایان داد و ساختار فکری را ایجاد کرد که مقید به مرزهای عقل مطلق است .

آئین بودا روی اساس « بیا و ببین » قرار داشت نه روی اساس تعصب و استبدادفکری . (26)

بودا در یافته بود که تمام مصائب بشری از خود خواهی سیری ناپذیر انسان ها سرچشمه می گیرد و در انسانها میل بسیار قوی وجود دارد که همواره آنها را به فعالیت بر می انگیزد و این امیال عبارت اند از :

1 - میل به رفع شهوات نفسانی

2 - میل به تحصیل و کامیابی

3- میل به جاویدانی شدن

در آثار فلسفی و مذهبی اندیشه بودائیان ذکر امور حرام و کار های مذموم و ترک آنها را توصیه می کنند ، که انسان باید به قوت اراده عمل از همه آنها بگسلد ازین قرار است .

1- علاقه به نفس

2 - شک

3- اعتقادات به آداب و تشریفات در اعمال مذهبی

4- شهوت

5- غضب

6 - آرزوی تولد دوباره و تناسخ در صورت های مطلوب

26 - فلسفه هند ، نویسنده : مهرداد مهرین ، همچنان ک ، م ، سن : آئین های هندو ، ترجمه : غ ، پاشانی .

7 - آرزوی تولد دوباره و تناسخ در عالم مجردات

8 - کبر و غرور

9 - خود بینی و خود پسندی و عجب

10 - جهل و نادانی

امیال و آرزوهای که موجب نقصان و کاهش محنت و شقاوت می گردد و آنها انسان را بجانب سعادت و رستگاری رهبری می کند و نفس انسان را از لوٹ هر خواهش و تمنا صفا می گرداند عبارت اند . (27)

1 - ایمان درست

2 - نیت درست

3 - گفتار درست

4 - رفتار درست

5 - معاش درست

6 - سعی درست

7 - توجه درست

8 - مراقبت درست

بنظر بودا عشق پاک هیچ غم و بدبختی در عقب ندارد ، اگر آدمی سخن گوید یا کاری کند که از خیال پاک تراوش کرده باشد ، هر آئینه خوشی و شادمانی در پی اوست : درست همانگونه که سایه در دنبال آدمی است ، اگر کسی از دل بگوید فلان به من دشنام داد و یا فلان مرا مضروب ساخت یا مال مرا بدزدید ، هر آئینه آن کس که دارای چنین افکاری در دل خود باشد هیچ وقت زنگ نفرت و کینه از دلش زدوده نخواهد شد . ولی

در دل‌های که این گونه اندیشه‌ها را نداشته باشد اثری از بغض و دشمنی باقی نمی‌ماند زیرا کینه را با کینه نمی‌توان شست، بلکه دشمنی فقط بوسیله دوستی نابود و زایل می‌شود. و این قانونی است قدیم. در پذیرش این اندیشه و الای انسانی که محبت واقعی در مفاهیمش متجلی است، بایستمهر و محبت را با عشق ورزیدن به هم‌نوع در خاطر داشته باشیم و هرگز هیچ عداوت پنهانی نورزیم و از تنفرو و بدبینی پرهیز نمائیم. انسان باید سرشار از فضیلت اخلاقی اعلی باشد که به بزرگواری روحی بی نظیری دست یابد. نخست خود را اصلاح کن؛ انگاه رواست که دیگران را اندرزبدهی. (28)

در جای دیگر بودا تأکید می‌کند که راه وصول به مقصد و طریقه نجات هر سالک طالب همانا تکیه به نفس و اعتماد به نیروی ذاتی خود اوست که باید به واسطه تهذیب و تزکیه دنیای درون رهایی حاصل کند. در فلسفه بودا انسانیت به مرتبه کمال مورد توجه قرار گرفته است.

28 - همانجا، ص 202؛ جهت آگاهی بیشتر به نوشته: آئینهای هندو، هندوئیسم، نویسنده مهن سن کشیتی، با نمونه‌های از (رگ ویده، اتروه ویده، اوپانیشادا، بگوگیتا) ترجمه: ع. پاشانی، تهران جهان کتاب، در 273 ص مراجعه فرمائید.

نهم - اندیشه های فلسفی نانک

نانک در سال 1469 میلادی در قصبه ای موسوم به تالواندی در نزدیکی لاهور مرکز پنجاب متولد شده است . پدر و مادرش هندو مذهب از اعقاب صنف شاهزادگان کشتریه بوده اند. گویند وی پیری بود بصورت جوانان ، دارای طبع شاعری و سخنگوی که غالب اوقات خود را در تفکرات دینی و مراقبات معنوی می گذرانید . به کار های دنیوی رغبتی نداشت .

دگرگونی و رشد باطنی و انقلاب نفسانی بانک روز افزون و روبترقی بود ، افکار نفسانی در زندگی وی تأثیر قاطع کرد و آن چنان بود که :

روزی پس از آنکه در رود خانه غسل می کرد و بیرون آمد سربه جنگل نهاد و ناپدید شد . گویند در آنجا او را مکاشفه دست داد و در پیشگاه خداوند حاضر گشت. خداوند به او جامی از نوشابه بهشتی عطا فرمود . پس او را گفت : " من ترا و هرکس نام ترا مقبول کند سعادت مند ساخته ام . برخیز و برو نام مقدس مرا تکرار کن و دیگران را نیز به ذکر اسم مقدس من امر فرما . در ترک دنیا ثابت قدم باش ، و پیوسته بیاد من مشغول شو - پاکدامنی و پاکیزگی جسم و عبادت پروردگار و تفکر در عالم را پیشه خود ساز . این جام شراب طهور را بنوش تا نشانی از مهر من بتو باشد . "

گویند نانک در جواب خزاب الاهی به زبان دل و الهام شده و در آنجا سرودی به نام (جا پچی) گفته : خدا یکی است و نام او حق است ، آفریدگار منزله از خشم و غضب و مبراز بیم و هراس ، حی قیوم ، بزرگ و مهربان حق از

ازل وجود داشته و تاابد وجود دارد. ای نانک (29) او بوده وهست خواهد بود. پس از سه روز سکوت کرد و آنگاه گفت: " هندو مسلمانی در کار نیست " (30).

نانک این متفکر توانا در تدوین عقاید و اصول و اندیشه های فلسفی خود، مبادی دو اصل متباین و مختلف هندو و اسلام را باهم تلفیق و ترکیب داد و سرانجام موفق به وضع اسلوب ساده گردید که همانا نقطه مرکزی اندیشه اوست یعنی ایمان به خدای واحد قادر و خالق و بس.

او اصل اولیه مبادی فلسفه خود را « حق » گذاشت وی گفت که « حق » به طریق و صور گوناگون در افکار و اعتقادات مختلف در اماکن و سرزمین های مختلف جلوه گر گردیده است. ولی به هر اسمی که خوانده شود خدای قادر و متعال است. بیان معتاد نانک این است که با ستایش گوید «حق» خود مباشر آفرینش است:

به اندیشه نانک عوامل محدود خلقت در سلسله اسباب و مسببات همه ای تفکرات باطل و فریبا هستند و فقط خدا، که مبدأ خلقت است، و لا غیر و ازینرو جهان سرابی موهوم بیش نیست که مانند لمعه ای برق زود گذر و فانی است. (31)

از سوی دیگر نانک مبدأ (مایا) یعنی صورت باطل جهان یا « فریب » را مانند برهمنان بگونه گل می پذیرد و می گوید که خداوند ماده را خلق کرد به این طرز که نقابی از باطل بر رخساره ای حق کشید و عالم هستی بصورت گوناگون و بی شمار جلوه گر شد.

29 - این اسم شاعران ایرانی و هندی است که خطاب به خود در پایان اشعار نام خویش را می آورند و این در واقع نوع امضا و یا تخلص شاعر است.

30 - تاریخ جامع ادیان، نویسنده: جان بی، ناس، ص 306.

31 - همانجا، ص 9.

نانک می گفت مرد سیک معتقد خالص عقیده آنست که اعمالش از روی طهارت قلب باشد و تعقل را پیشه کند و راهنمایان و معلمان را خدمت ماید و همانگونه ای که گرسنه در طلب لقمه نان و تشنه به هوای جرعه آب است او در طلب حق تعالی برآید . یک زن یعنی همسر خود را بخواهد و بدیگر زنان به نگاه میل و رغبت نگاه نکند ، از جنگ و جدال بپرهیزد ، حق دیگر آدمیان را ضایع نسازد ، از معاشرت ناهلان و شریران دوری جوید ، روزگار خود را در مصاحبت نیک ها و پرهیز کاران بسر آورد .

برنگرش فلسفه نانک " خدا را در خارج از دل جستجو مکن ، او در همه دلها موجود است و بوسیله تعلیم و آموزش معلم بدو راه توان یافت. " وی عبادات صوری و طاعات ظاهری را که مومنان هندو و مسلمان در معابد و مساجد به جا می آورند منکر گردید و گفت بدون اندیشه و تعمق در یاد مناسک و آداب وزنی ندارد. بلکه خیال انسان را از حقیقت منصرف می سازد و آدمی به حرکات و سکنات چند که بدان نام عبادت گذاشته است دلخوش می شود . یک بار ذکر نام حق در دل از روی خلوص عقیده بمراتب از هزاربار زیارت معابد در اماکن مختلف و غسل در رود خانه ها بهتر و عزیز تر است . در تعالیم و اندیشه های نانک اصل « تسلیم رضا » خدا پرستی و صداقت ، تقوا و ایمان و خلوص نیت مبادی انسانیت پروری به خوبی مشهود است.

نانک هنگامی که سنش به مراحل آخری رسید حزم اهنک سیاحت و مسافرت کرد . گویند پیاده قصد زیارت کعبه کرد و پس از چند ماه به مکه رسید . چون خسته و کوفته بطرف بیت الله درآمد ، مناسک و آداب را بجا نیاورده ، به وضع لاپالای و رندانه سر بر زمین نهاده بخت قضا را پایهای او بطرف کعبه دراز بود ، یکی از خادمان بیت او را لگدی زده ، گفت :

" ای بنده گناهکار چگونه پاهار ابطرف خانه خدا در آورده و خفته ای ؟ گویا به خداوند کفر آورده ای ؟ نانک سر بر آورد و گفت : بلی خواهش دارم پای من را به سمنی بگردانی که آنجا خدا نباشد " آن خادم پای او را گرفته کشان کشان به سوی دیگر برد .

وی پس از آن عازم مدینه شد و آنگاه به بغداد آمد و این سخن کوتاه را در آنجا گفت که : " من در این عصر ظهور کرده ام که مردم را رهنمایی کنم . من همه ای فرقه هارا انکار می کنم و فقط یک خدا را می پرستم . خدایی که من می شناسم همه جا در زمین ، در آسمان و در هر جهت وجود دارد . (32)

خردمند نانک عبادات صوری و طاعات ظاهری را که مسلمانان و هندو ها در ممساجد و معابد به جا می آورند رد نموده و بدین اندیشه باور داشت که بدون درک و بر داشت عینی از آداب و مناسک ، اطاعت و پیروی از آنان سودی ندارد، و فکر انسان را از اصل « خدا » منصرف می سازد .

گوین پس از آنکه به هدایت و تعلیم خلائق مامور شد ، روزی در مسجد مسلمانان داخل شد ، همینکه آنان به جماعت نماز مشغول شدند ، وی به قهقه بخندید ، مومنان از او سبب آن خنده را پرسیدند ؟ :

نانک در جواب گفت امام جماعت را قبل از اقامه صلوات ، کره خری بدنیا آمد ، وی آن را در محوطه ای آزاد گذاشت . در هنگام نماز بخاطرش آمد که در آنجا جای کنده اند و فکرش بدان مشغول شد که مبادا کره خر در چاه فرو افتد . (33)

32 - تاریخ جامع ادیان ، نویسنده : جان بی ، ناس ، ص 307 .

33 - همانجا ، ص 310 .

ازین رو نماز او در پیشگاه حق جز حرکاتی لغو بیش نبود و این سبب فقهه من شد. (34)

کامیابی و موفقیت نانک زمانی به حصول پیوست از سفر درازی که بتمام مرکز دینی و عبادتگاه مهم هند اعم از نقاط مقدس هاردورا ، دهلی ، بنارس و معبد جاگانات و اماکن دینی که هیمالیا ، به پنجاب موطن خود ، باز آمد. در آنجا جمعی کثیری که آنها را به زبان پنجابی « سیکهه » لقب دادند دور او جمع کرده ، سازمانی یافتند .

تعالیم و معتقدات نانک سبب حصول آئین و آموزش نوی بنام « سیک » گردید که از ترکیب اصول اخلاقی و اعتقادی اسلام و هندو بوجود آمده است . تجمع این آموزش در کتاب دینی بنام « گرانت صاحب » تدوین گردیده و رهنمای مقدس این طایفه می باشد .

34 - این سخن با آنچه امام احمدغزالی به برادرش فیلسوف نامدار تاجیک ایرانی و اسلام محمد غزالی متوفای 505 هجری 1111 میلادی گفته است شباهت تام دارد و شاید مأخذ از آن باشد که چنین آورده اند :

" روزی امام محمد غزالی به برادرش احمد بگونه عتاب گفت که مردم از اقصی بالا در این جا می آیند تا در نماز جماعت به ما اقتدا کنند و تو با وجود قرب جوار با ما نماز جماعت نمی گذاری ، شیخ احمد گفت : اگر شما به امامت قیام نمائید من هرگز سر نمی پیچم ، وقت ظهر در آمد و به نماز جماعت برخاستند . شیخ احمد به برادرش اقتدا کرد ، در آن اثنا شیخ احمد بیرون آمد با اصحاب خود اعاده نماز کرد . امام محمد غزالی چون از نماز فارغ شد بدو عتاب (سرزنش) نمود که چرا این کار را کردی ؟ شیخ احمد در جواب گفت : " من بر مقتضای شرط عمل کردم چه تا آن حضرت در نماز بود اقتدا کردم و چون رفت تا استر (قاطر) خود را آب دهد ، ما بی امام نماز نتوانستیم گذارد ؛ امام غزالی را رقتی دست داد و گفت : عجب ! خدای را دوستانند که جواسیس قلوب اند ؛ برادرم راست می گوید ، مرادر اثنای نماز بخاطر گذشت که قاطر را آب نه داده اند " (به شرح مثنوی کمال الدین حسین خوارزمی رجوع شود) .

این جماعت در جریان منزعات و مقاومت های جنگی از روی عقیده راسخ و ایمان ثابت به رهبری دینی خود تشریفاتی دارند و طریقه جدیدی ابداع نمودند که بنام « خاندان پاول » یعنی « غسل در زیر شمشیر » معروف است و این عمل را فرضیه الهی دانستند و پنج چیز را که با حرف « کاف » شروع می شود بمثابة اصول آئین خود جز این تشریفات قرار دادند . و آن پنج عبارت است اند :

1 - کیس یعنی نبریدن موی سروریش

2 - کانگا یعنی شانه

3 - کاجک یعنی شلوار کوتاه (35)

4 - کارا یعنی دست بند (النگوی) آهنین

5- کاندایا یعنی شمشیر یا خنجر فولادین (36)

نانک این متفکر نسته که هنوز 69 سال داشت و مشاهده نمود که چگونه کمیت «سکها» پیروان و متابعاتش روز افزون به اذدیاد است بر آن اندیشه و باایمان را بنام «انگاد» خلیفه خود ساخت . سرانجام در 1538 میلادی اجلس در رسیده جهان را وداع گفت.

" روایت کنند که قبل مرگ او ، پیروان و علاقه مندان آموزش و آئینش اعم از مسلمانان و هندوها و سیکها ، به نزاع برخاستند و هرکدام از این طایفه او را پس از وفات متعلق بخود می دانستند . مسلمانان بر آن بودند که به آئین اسلام او را به خاک سپارند ، سیکهای هندو نژاد می خواستند او را به رسم هندو به آتش بسوزانند . "

35 - در اصل شلوار کوتاه نظامی که به خاکی یا کاکمی معروف شده از همین واژه است .

36 - رجوع شود به کتاب هندو ، نویسنده : ک . م . سن . ترجمه: پاشانی ، تهران .

پس از گذشت نانک ، نه تن « گورو » به پیشوایی آئین « سیکها » رسیدن که عبارت بودند از : « گورو انگاد » ، « گورو امرداس » ، « گورو ارجان » ، « گورو هارگویند » ، « گورو گویندسنگ » و دیگران از سالهای 1552 - 1706 میلادی به پیشوایی آن طایفه قرار گرفته بودند . (37)

37 - پس از مرگ « گویند سنگ » تاریخ آن طایفه عبارت از یک سلسه جنگها و محاربات که بعضی از آن پیروزی یافته عاقبت مملکت مستقلی تشکیل داده ، بر سر ولایت پنجاب استیلا یافتند . در سالهای 1845 - 1848 بمدت سه سال با قوای استعماری انگلیسها و بزاع و زدو خورد پرداختند و آخرین رهبران جماعت به نام «مهراجه دولیب سنگ » ناگزیر در سال 1849 به قوای انگلیس تسلیم گردید و به سلطنت ملکه ویکتوریا گردن نهاد . گوهر « الماس » معروف به کوه نور را ، که بدست آنها افتاده بود به ملکه مذکور اهدا کرد .

بخش دوم : آغاز نظریات فلسفی در چین

مردمان چین نگرش شان بر چهره طبیعت با دیده ذوق و حب جمال نگاه می کنند و علاقه به جهان و دل بستگی به حیات و ادامه زندگی هدف و مقصود نهایی افکار فلسفی و عقیدتی ایشان می باشد. به باور ایشان طبیعت نظامی عالی و جمالی به کمال و حقیقت تام در قوه و فعل است. بگونه نمونه : چینیان قدیم پایه اندیشه خود را بر آن نهاده اند که آسمان و زمین آنچنان بدقت و استحکام به یکدیگر آمیخته اند و هر یکی مؤثر در دیگری است و هر دو در هم دارای انفعال جوهری می باشد.

دانشمندان و علمایی که در سرگذشت زندگانی لائو- تزو و کنفوسیوس تحقیق و تحریر کرده اند بر آنند که ای فیلسوفان و بزرگان در نوبت خود میوه و ثمره یک فرهنگ بسیار باستانی را که افزون از دوهزار و پنجمصد سال از عمر آن می گذشته فر چیده اند . البته حس ایشان تاحدی در این باره به ثواب نزدیک است. (1)

هنگامی که فلسفه چینی را مورد پژوهش قرار می دهیم ، دیده می شود که با فلسفه غربی تفاوت و اختلافی فاحشی دارد . آموزش چینی ها با فلسفه منظمی ای که دارای یک ساختار اندیشه و تفکر باشد سازگار نبوده است . فلاسفه چینی عقاید شان در بازکاوی مسایل گونه گون از همدیگر متفاوت

1 - اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام ، مؤلف : یحیی نوری ، چاپ نهم ، تهران - الشهدا ، سال ف 1360 ، صص 155 - 178 . و هم رجوع شود به کتاب : « فلسفه شرق و فلسفه هند » نویسنده : مهرداد مهرین .

واز دید گاه ماهیت تضاد ژرف عقیده ای دارند .

مشکل اخلاقیات همواره در ساختار اندیشه ای علمای چینی از جمله پردرد ترین و بااهمیت ترین مسایل بوده است . و آن اینست که انسان (بد نهاد) بدنیا می آید و یا بر اثر تماس با محیط بد ، بد کار می شود .

کنفوسیوس فیلسوف چینی می گوید: آدمی نیک نهاد تولد می شوند و بر اثر تماس با محیط بد ، به فساد و تبهکاری می گرایند .

کاوه فیلسوف دیگری می گوید : آدمی نه بد نهاد بدنیا می آید و نیک نهاد بلکه از هنگام تولد اصلاً دارای هیچ گونه طبیعتی نیست ، دل او مانند آئینه صاف و طبیعتش مانند موم اثر پذیرد است. لهذا او را می توانیم به هر شکلی که بخواهیم دگرگون کنیم .

مائو تسو اندیشمند چینی جهت تأمین عدالت اجتماعی و ایجاد حاکمیت معقول ، نظریات خود را در باره راه یابی به این آرمان مقدس چنین بیان نموده است : " برای از بین بردن تمام بد ها از کالبد مردم و حکومت ، باید سیاست همکاری و محبت همگانی را در پیش گیرد . او می گفت : ملوک الطوایفی (ویژگی نظام حکومتی فرمانروایی و حکمرانی مالکان بزرگ و سران عشایر بر رعایا و طوایف زیردست خود) از نزاع دست کشند ، خانوده ها هم از جنگ خانگی آسوده خواهند شد، دزد ها هم نخواهند توانست به حرفه پست خود ادامه دهند . (2)

اما می توانیم خداوند را بشناسیم و یاید سلوک و رفتار خود را روی اساس موازین اخلاقی قرار دهیم . اراده خداوند ، محبت است . محبت نسبت به همه ، جنگ با طبیعت خداوند سازگار نیست . جز محبت هیچ نیروی کامیاب نتواند شد. اکثر فیلسوفان و حکمای چینی باومند به این اصل اندکه

: اهمیت فوق العاده برای مردان با استعداد قابل بودند . و در اندیشه های اخلاقی ایشان مقام مقام شایسته استعداد فرد جای ویژه را احراز نموده بود. چنانچه فیلسوف مائو - تسو میگفت : " علت شکست بعضی فرمانروایان این است که آنان مردان شایسته وبااستعداد را روی کار نمی آورند تا حد اکثر در اداره امور کشور از آنان استفاده شود . او عقیده داشت اگر کشوری بدست مردان لایق اداره شود ، هیچ نیروی قادر نخواهد بود که نظم آنرا برهم زند . (3)

برخی از فلاسفه بسیار قدیم وگمنام چین شاید در دوره های هزاره قبل از میلاد مشاهده نمودند که در هر شیئی طبیعی دو عامل محرک بهم آمیخته و ممزوج گشته است. یکی را « یانگ » یعنی نیروی مذکر ، دارای مرحله فاعلیت حرارت و نور است که جهت مثبت عالم است و هرشی در جهان و نیز آتش ... همه مظاهر « یانگ » هستند .دومی « بین » یعنی نیروی مؤنث ، در مرحله انفعال مبدأ حیات و باروری و فراوانی و تولد و تناسل ... می باشد . وگفتند هر موجودی که در عالم هستی وجود دارد از عمل متقابل و تغافل این دو حالت یا دو قوه مرکب شده . (4) پیروان اندیشه فلسفی تغافل نیروی « یانگ - بین » عبارت اند از : هوایی ، نازو ، تونگ چنگ ، شوو ، وانگ چونگ می باشند .

دو جنس نرینه ها و مادینگان در مراتب مختلف ، از امتزاج در یکدیگر بوجود آمده اند و مرد در خواص و اعراض خود از اهمیت آسمان است ،

3 - زاموشکین ، ای : اخلاق در چین و هندباستان ، ترجمه : ب ، کیوان ، بامداد ، در 70 صفحه .

4 - تاریخ جامع ادیان ، نویسنده : جان بی ، ناس ، ترجمه علی اصغر حکمت ، ص 325 .

یعنی دارای جنبهٔ فاعلیت و مظهر نیروی « یانگ » است ، ولی مادینه از ماهیت زمینی است یعنی صاحب جنبهٔ انفعال و علامت پیدایی قوهٔ « بین » می باشد .

پنج عنصر که عبارت است از : لفظ و چوب و آب ، آتش و خاک ، حاصل فعل و انفعال دو قوهٔ « یانگ » و « بین » در عالم وجود و کرهٔ کیهانند . به عقیده فیلسوفان باستان چین جهان مادی ، جهان عمل (فعل) است . اختلاف اشیاء در ماهیت مواد تشکیل دهنده آنها نیست ، بلکه در طریقه عملی است که انجام می دهند.

مواد از حالت انجام یک کیفیت به وضعیت انجام کیفیتی دیگری استحاله می یابند و در کیفیت دومی نام دیگری پیدا است . می کنند و اختلاف تنها در نوع فعالیت است . به نظر می رسد که چینایی ها فاقد اندیشه ماهیت ذاتی اشیاء ، به عنوان جوهری مجرد از عنصر غیر مادی هستند . به عقیده باستانی چین اختلاف بین اشیاء ناشی از درجهٔ تکائف (چگالی یا جرم حجمی و یا غلیظ شدن) و طبیعت فعالیت است .

فیلسوفان چینی همچو کنفوسیوس ، لائو- تزو ، مائو تسو و دیگران هرگز به حل این موضوعات مبرم و اساسی که اصل اولیه ماهیت هستی در چه نهفته است ، ما یک جا می رویم و چه خواهیم شد و مکان آینده ما چگونه جای است و ده ها مسائل مهم حیاتی دیگر که در اندیشه های حکما و فیلسوفان جهان غرب و بویژه فلاسفه ایران مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است ، نپرداخته اند . آنها در پی آن بودند که موجد ساختار فلسفی و اخلاقی شوند که اجرای آن سبب تزئید بسعادت مردم گردد . فلاسفه چین غالباً از دید گاه موضوع گیری اندیشه ای بدو دسته تقسیم می کردند :

1 - فیلسوفان محافظه کار

2 - فیلسوفان تجدد خواه

در چین ، فلسفه ، دین و اخلاق و مراسم بهم در آمیخته بوده است که سالیان متمادی غذای روحی هرچینی بود . (5)

اول - لائو - تزو

تائویزم بگونه کلی دو مفهوم را افاده می نماید : یکی آنکه یک دستگاه نظام فکری که مبادی تائو را مرکز کلیه افکار و اندیشه های عقلانی از دهور قدیم تا امروز قرار داده است ؛ و دیگر آمیزه از عقاید و اوهام دینی و مبادی سحر و جادو در دوران چهار قرن (206 - 221 م .) در این مملکت به ظهور رسید.

اندیشه تائو از کسی بنام لائو - تزو نشأت گرفته است. آن مرد در ایالت جو در سال (604 ق . م.) به جهان آمده است . (6)

لائو - تزو می آموزد : هرگاه اشیاء در مسیر طبیعی خود سیرکنند ، هرآینده بانهایت تناسب و کمال حرکت خواهد نمود ، زیرا تائو یعنی طریق ازلی عالم هستی ، به مانع و حایلی برخوردنکرده ، به سهولت و نرمی پیش خواهد رفت .

5 - مکتب های فلسفی و فلسفه هند ، نویسنده : مهرداد مهرین .

6 - برخی از محققان تاریخ تولد (570 ق . م .) را ترجیح می دهند ، بناً 19 جهت آگاهی مزید به کتابهای « تاریخ هند وچین » ج . 1 . فصل 8 . اثر فونگ ؛ زمان اوضاع و شرایط فیلسوف لائو - تزو ، اثر هومر دابس ؛ « مجله شرق شناسی آمریکا ، مجله 61 ، شماره 4 ، دسامبر 1941 ، پائین صفحه 215 مراجعه شود ؛ در مجله مطالعات آسیایی دانشگاه هاروارد ، مجله 2 ، شماره 3 و 4 ، دسامبر 1937 مراجعه شود .

آدمیزاد میتواند به عالی ترین مرتبه سلامت و سعادت برسد ، بشرط آنکه زندگانی خود را با تائو موزون کند . انسان فاعل مختار است و در انتخاب روش خود آزاد و در ساختن بنای حیات و آداب اجتماعی خود اختیار دارد وحتا میتواند طریقی برخلاف قانون ازلی تائو در پیش گیرد ، ولی حاصل او از این عمل رنج است و درد ، ازین جاست که در میان این مدنیت عجیب و غریب که بدست شخص انسان ساخته شده آدمی خود به انواع آلام وشداید مبتلا گردیده است.

لائو - تزو مکتب تائو بزم را ایجاد کرد که شامل مسایل زندگی و پرابلم های دولتی و رفتار انسانی می باشد . به عقیده او « تائو » راهی است بی اندازه صاف و ساده و مستقیم ولی مردم دوست دارند بیراهه بروند .

بنظر او «تائو» هم علت است و هم معلول . همه اشیا از « تائو » بوجود می آیند و با « تائو » به سر می برند و به «تائو» باز میگردند .

در تعالیم اخلاقی تائو بزم چنین آمده است :

" من بدان کسان که به من نیکی می کنند نیکی میکنم . اما بدانها که به من نیکی نمی کنند باز نیکی می کنم . این چنین نیکی باقی می ماند و بس " در جای دیگر می فرماید : " اینکه خلاق را دروغگوی می شماری عیب آن در خود توست که سخن آنان را باور نمی داری " و نیز در مورد قوه مهربان طبیعت آنچنان قادر و ماهر است که در مقابل آن هر صاحب قوتی زبون می شود.

جای دیگر می گوید : " در عالم هیچ چیز به نرمی وضعیفی آب نیست (7)

با اینهمه چون بخواهند اشیا بسیار محکم و صلب را نابود سازند ، هیچ عاملی به قوت آب نمی باشد ... پس نرمی و لطف ، سختی و خشونت را

مغلوب می سازد وضعیت عاقبت بر قوی غلبه می کند انسان نیک خوی به آب می ماند وبا وجود تحقیر دیگران به جای خود آرام می ایستد وازین رو به تائو تقرب می جوید .

او عقیده داشت همانگونه که درطبیعت همه چیز خود بخود در سکوت و آرامش بوجود میآید ووظایف خود بدون گدازه گویی و خود نمایی به انجام می رساند ، آدمی هم کار های خود را خود بخود انجام دهد و منافع شخصی را هرگز در دل راه ندهد.

لائو - تزو میگوید : مردم از اصل چشم پوشیده اند و به سایه نظر دوخته اند . و در جستجوی فضای هستند که فقط ظاهرش زیبا است . او به سه گوهر در عمل انسانی باور داشت که عبارت بودند از : شفقت ، صرفه جویی و تواضع ؛ او می آموزد که : " با رحمدل بودن می توانم سخی باشم وبا تواضع بودن میتوانم پیشوای مردم باشم " (8)

بر اساس آموزش لائو- تزو هرچند مقررات و قوانین سخت وضع شود به همان نسبت دزدان و غارت گران افزون خواهند شد .

او در بیان اندیشه اش در مورد روزگار صلح و صفا وظیفه دولت مردان را چنین معین می سازد. غذای مردم را دلپذیر وگوارا ، جامه آنان را نیکو وزیبا ، منازل آنها را آسوده و مرفه وزندگی روزانه آنان را سرچشمه شادی وخرسندی بساز. مردم با دیده محبت به سرزمین خود می نگرند .

تآنجا که از بانگ خروس سحری و آوای سگان روستائی خود لذت می برند و به هنگام پیری زمان اجل ، بی تشویش دیده از جهان فرو خواهند دوخت ، واضح است که در چنین جامعه ای جای برای جنگ وجود نداد .

در کتاب تائو ته چنگ بصرخت آمده است : " اصلحه هرچند زیبا باشد ، لائو - تزه می نویسد : زندگی مقرون به سعادت در پرورش عقل نیست ، بلکه در تأمل در طبیعت و بیرون از طبیعت است عالیترین نوع دانش در نگاه وی در نزدیک ترین جا وجود دارد و آن دل است . هرکس خود را شناخت دارای عالی ترین دانش می شود و هرچه شخص از خود شناسی دورتر گردد ، به همان اندازه جاهل و نادان می ماند ولو که اصلاحات او در باره اشیاء کامل باشد .

در نوشته های این خردمند آمده است : سنگینی ریشه سبکی اشته ، سکوت اساس حرکت است . سکوت آغاز خرمندی است . اگر بخواهیم چیزی را ضعیف گردانیم ، باید او را سخت نیرو مند سازیم . هرگاه بخواهیم چیزی را بر زمین افکنیم باید نخست بلندش کنیم ؛ و آنچه را که بخواهیم از کس بگیریم ، باید ابتدا به او بدهیم .

تعلیمات لائو - تزو بصورت کل به کلمات کوتاه گفته شده است : که بنقل چند کلمه آن اکتفا می کنیم :

- کسی که دیگران را می شناسد زرنگ است ولی آنکه خود را می شناسد منور و روشن است .

- کسی که برای خویشتن کار نمی کند بدرستی قدر زندگی خود را می داند .

- در غم زمان و اندیشه خطا و صواب مباش ، به ژرفهای ابدیت شو و آسایش نهایی خود را در آن بجوی .

- اخلاق خوب مانند آب جاری است که موجب خرمی و حاصلخیزی اطراف خود می شود .

روح و ماده یکی است و در این وحدت رازها نهفته است.

او باور داشت که همه باید برادروار زندگی نمایند و روابط خود را بر اساس اخوت و مهر جهانی بنا نهند. او در مبارزه فکری اش به شدت به مخالفت با زمینداران بزرگ پرداخت و زندگی هوسبازانه آنها را به باد انتقاد گرفت. او به مراسم و سنن باستانی احترام نگذاشت و به واژگون کردن آن پرداخت در جنگ با فیودالها رفت، مگر در اثر ضعف شعور اجتماعی مردم، تحدید قدرت حاکمه وقت، انقلاب فکری او مثمر ثمر واقع نشد و به شکست مواجه گردید.

چوانگ - تزو معروف ترین فیلسوف چین پس از لائو - تزو اندیشه های تائویزم را انکشاف و انتشار بلیغ داده است. این دانشمند عاقل می نویسد: در این عالم (10) قاعده تبدیل احوال طبیعی بگونه نظم و کمال حکم فرماست. ازینرو «بد» و «نیک» وجود ندارد و حقیقت باطل دو امر نسبی بیش نیستند. بنابراین به بد و خوب محض و یا بخیر و شر مطلق را نتوان یافت.

مثلاً ادمی در مردابی بخوابد، هرآینه به بیماری و فلج و استرخاء مبتلا شده و خواهد مرد. ولی امر برای مارماهی خلاف این، و زندگانی در مرداب برای او واجب و لازم است.

برای آدم توطن و آسایش در شاخسار اشجار خطرناک و پر زحمت است، ولی برای بوزینه زندگانی در شاخسار لازم و ضروری است. پس خوبی و بدی یک امر واحد برای انسان و بوزینه و مارماهی نیست و نسبت به هر کدام از اینها فرق می کند و هیچ کدام قاعده مطلق و کلی نمیتواند باشد.

در جای دیگر این دانشمند می گوید: انسان از گوشت آهو از علف، هزار پا از کرم، و زاغ از موش، تغذیه می کنند. بگونه کلی نمی توان گفت

کدام یکی از این انواع چهارگانه بر صوابند و دیگران در خطا . همچنان در اعمال و کردار بشری نیز نمی توانیم چیزی را خوب و مطلق یا بد مطلق بدانیم . بلکه این امر بر حسب مزاج و شوخی ، مفاهیم نزد هر فرد بشر فرق می کند . ازینجهت هیچ یکی از حواجس و عواطف بشری را به گونه کلی خیر و شر نمی توان دانست .

این دیدگاه ، چوانگ - تزو را بر آن داشت که در باره سه دودمان گذشته نظر بدهد :

ما آن کس را که در زمانی نا مناسب به خطا آمد و بر ضد جریان شنا کرد نا حق می خوانیم و آن کس که به هنگام مناسب آمد و با زمان خود سازگار بود حامی حق می دانیم شما چگونه بین بلندی و پستی فاصله می نهید و بین بزرگ و کوچک قیاس می کنید ؟ (11)

یکی از حکایات حکمت آموز که از چوانگ - تزو نقل شده است که گویند ، " روزی در کنار رود (پو) نشسته ، با بند و قلاب به صید ماهی سرگرم بود . حکمران ولایت (جو) دو تن از اعمال خود را نزد او فرستاد و از او خواهش کرد که به نزد وی بیاید و شغل وزارت وی را تصدی کند . چوانگ - تزو ، بدون اینکه سربرگرداند ، همچنان به صیر ماهی مشغول بود ، به مسألت ایشان این چنین پاسخ داد . « شنیده ام که در نزد پادشاه چو سنگپشتی

مقدس موجود است که سه هزار سال است مرده ، و شاه جثه او را در صندوق زرین نگاه داشته و در محراب مخصوص اجداد خود جای داده ، پرشتش می کند . حال نمی دانم که برای این سنگپشت کدام بهتر است ، آیا همچنان مرده باشد و جسد او را این چنین حرمت گذارند ، یا آنکه زنده شود

و در لجنزاری دست و پا زند " آن دو تن متفقاً گفتند البته اگر زنده باشد بهتر است . گفت : در آن صورت من نیز مانند آن سنگپشت ترجیح می دهم که زنده باشم و در همین مرداب زندگانی کنم .

دوم - فلسفه کنفوسیوس

کنفوسیوس نه تنها مرد حکیم و فرزانه است ، بلکه انسان کامل و دارای قلب سلیم و سرمشق شرافت و بزرگواری شمرده می شود ؛ وی در خانواده تهی دست ولی محترم ، در ولایت قدیمی « لو » که در قاعده شبه جزیره شانتونگ واقع است در سال (650 ق . م .) متولد شده است . (12)

دقیقترین منبع موثق درباره این فیلسوف، کتابی است موسوم به «آنالکت» و آن مجموعه ایست از کلمات وی که شاگردانش جمع آوری کرده اند . این فیلسوف چینی بتاریخ ، ادب و اخلاق ، شعر و موسیقی علاقه فراوان داشت . و آثار فلسفی و ادبی و اخلاقی و تاریخی از خود بجا گذاشته است که عبارت اند از :

1 - شوچنگ (کتاب تاریخ)

2 - شی چنگ (کاتب شعر)

3 - لی چی (کتاب شعایر)

4 - ای چنگ (کتاب تبدلات)

5 - چون چیو (سالنامه بهار و خزان)

می باشد . چهار کتاب نخستین مجمعه بی انتخابات اقوال قدما را نیز متضمن است ، ولی پنجمی تماماً ابداع قلم خود اوست .

در اصول تعالیم اخلاقی کنفوسیوس (13) اصطلاح « لی » را که به مفهوم اصلاح جامعه چین وضع کرد معانی عالی و مهمی را متضمن است. وی آنرا در مواقع مختلف به مفاهیم گوناگون استفاده کرده، در یک جا میتوان آنرا به پاکی و پاکیزگی، در جایگاه دیگر به ادب و انسانیت، در موقع دیگر به رسوم و تشریفات، به معنی عبادت و مناسک، سرمشق کامل اعمال اجتماعی و مذهبی انسان، آرمان « نظام اجتماعی » و وضع هر چیز در موضوع خود دانست.

کنفوسیوس می گفت: برای اینکه ملت به حُسن اخلاق آماده گردد رئیس کشور باید تجلیگاه اخلاق پسندیده و صفات ستوده باشد. او همیشه به این اندیشه تأکید می کرد که: اصلاح امور اجتماعی موقوف بدان است که تربیت شدگان وی مصدر مشاغل اساسی و صاحب مناصب عالی دولتی بشوند.

شخصی از کنفوسیوس پرسید: " آیا برای استقرار نظم و امنیت لازم است گناه کاران را نابود کنیم؟ او پاسخ داد! اگر مسئولین امور در واقعیت امر خوب باشند و بخوب بودن علاقه مند باشند، مردم هم خوب خواهند بود، زیرا شاه به منزله یی باد است و مردم به منزله علف، علف به هر سو که باد وزد، به همان سو خم می شود "

تمام فلسفه کنفوسیوس روی اساس « انجام وظیفه » استوار گردیده، از گفته های اوست: " چیز آسانتر از این درس اخلاقی که من بشما می آموزم نیست. و آنچه برای شما می گویم عبارت است از سه قانون اصلی، یعنی رابطه سلطان با ملت و پدر با فرزند و زن با شوهر و عمل کردن مطابق با اصول پنجگانه تقوا است.

- 1 - انسانیت که عبارت باشد از رحم و انصاف نسبت به تمام هموطنان بدون استثناء .
 - 2 - عدالت یعنی حقوق هرکس را در حق خود او مرعی داشتن بدون قایل شدن امتیازی .
 - 3 - اطاعت از قوانین مقرر مذهب است که تا زندگی همه مردم به یک نظام در آید .
 - 4 - راستی و درستکاری ، یعنی آن میلی که عقل و قلب انسان بدرستی دارد تغییر ندهد ، نه در حق خود و نه در حق دیگران .
 - 5 - صداقت و حسن نیت است که موجب اعتماد هم است و حيله و تزوير را چه در رفتار و چه در گفتار بر طرف می سازد .
- روزی کسی از آن فیلسوف سوال کرد آیا در جهان کلمه عام و دستور کلمه عام و دستور کلی وجود دارد که بتوان آنرا قانون حیات در سراسر عمر قرار داد ؟ " بلی عمل متقابل ، یعنی شو ، همان کلمه دستور عمومی است و آن اینست که آنچه را که برخورد روا نمی داری بر دیگران روا مدار . "
- این سخن که کنفوسیوس در آن قانون حسن رابطه افراد بشر را وضع کرده است ، شبیه به قانون معروف عیسوی است که در انجیل آمده : " آنچه را که بر خود می پسندی برای دیگران نیز پسند کن . " (14)
- یک نکته را باید روشن کرد که کنفوسیوس فیلسوف چینی در 650 قبل از میلاد زندگی می کرد . و انجیل بین سالهای 66 تا 110 میلادی نوشته شده است . (15)

14 - تاریخ جامع ادیان ، جان ، بی ، ناس ، بخش اخلاق ، ص 377 .

15 - Perkins, PHEME (1998). "The Synoptic Gosnd the Acts of the Apostles: Telling the Christian Story". In Barton, John (ed.). The Cambridge companion to biblical interpretation. Westminster John Knox Pr1.

اینکه عیسوی ها ادعا دارند که این مقوله اخلاقی : " آنچه را که بر خود می پسندی برای دیگران نیز پسند کن . " را در بخش گزیده کتاب انجیل قرار می دهند ، به واقعیت جور نمی آید . زیرا این مقوله اخلاقی و فلسفی را 710 سال پیشتر از نوشته انجیل ، فیلسوف کنفوسیوس چینی بیان کرده بود . اما مسلمانان این مقوله فلسفی و اخلاقی را :

" آنچه بر خود می پسندی برای مردم نیز بیسند و آنچه برای خود نمی پسندی برای آنها نیز نیسند " را به گفتار های امام علی (ع) نسبت می دهند : " رجوع شود به : میزان الحکمه جلد سوم ، محمد محمدی ری شهری ، صفحه 179 .

جای تأسف است که یک بار دیگر این گفته اخلاقی کنفوسیوس را با سپری شدن 1311 سال از آن ، حضرت علی خلیفه چهارم اسلام آنرا سرقت نموده و به نام خود ارائه داشته است ، و این یک دروغ محض بیش نیست .

کنفوسیوس در باب پاداش بدی به نیکی چنین می اندیشد : " اگر بدی را با نیکی کیفر دهی ، نیکی را به چه پاداش خواهی داد ؟ احسان را به احسان ولی سوء رفتار را به عدالت مقابله باید کرد . ازین قرار وی برای دستور عمل متقابل خود ، که میزان اخلاقیات اوست ، سرحدی وضع کرد و مردان بد کار و ستم پیشه را شایسته احسان ندانسته ، بلکه آنها را مشمول حکم عدل و داد می داند .

در کتاب تعالیم مین سخنی از کنفوسیوس نقل می کنند : " وقتیکه رجال شایسته در کار باشند امر دولت صلاح پذیر ... ازین رو پیشرفت کار

مملکت داری وابسته به دست رجال شایسته است . " او می گوید :
سلطان خوب بودن سخت دشوار است . در مد نظر کنفوسیوس انسانی
مرتسم است که از آن پیوسته سخن می گوید و او را نمونه تمام وزبائزد
اعلای آدمیت می داند و انسان کامل نام می دهد که او را به چینی «
چون - تزو » گویند . به عقیده او « انسان کامل » همواره به پنج
خصلت پسندیده آراسته است و در هر جا و هر گاه ، همه جا و همه وقت
، این خصایل ستوده را به منصفه شهود می آورد و آنها عبارت اند از :

1 - عزت در نفس

2 - علو در همت

3 - خلوص در نیت

4 - شوق در عمل

5 - نیکی در سلوک

توافق و سازگاری در نظر غایت مطلوب اوست از صفای باطن و تزکیه
ضمیر حاصل می شود ، و انسان کامل با دل پاک از روی حقیقت و با
کمال خلوص رفتار می کند . . ادب کاذب ، که محدود به انجام تشریفات
ظاهری است و در نزد او ارزشی ندارد .

او می گوید : " اگر انسان به حقیقت ، انسان نباشد ، انجام عبادات برای
او چه سودی خواهد داشت ؟ سرودن نغمات مذهبی برای او چه
حاصلی می آورد ؟

" کیفیت کمال انسان ، کاربرد احساس اخلاقی به نحوی کاملاً متعادل
و با موازنه محض است . " (16)

او قبل از هر چیز معلم اخلاق بوده است و اعتقادش به امور مذهبی محدود به یک نوع خود داری و احتیاط است . زیرا کنفوسیوس در مبادی و آرائ خود ، صرفاً فیلسوف عقلانی و پیرو قواعد انسانیت جلوه گر است . و با اشکال می توان برای او مرتبه یی عالی عرفان و یا مقام مافوق طبیعه قایل شد . و به بحث در اعمال و افعال و گناه و ثواب و مسائل مافوق طبیعه چندان رعبتی نشان نمی داد . هنگامی که یکی از شاگردانش بنام « تسو - یو » از وی سوال کرد که وظیفه آدمی نسبت به ارواح مردگان چیست ؟ او پاسخ داد : " ما که هنوز وظیفه خود را نسبت به زندگان انجام نداده ایم ، چگونه نسبت به ارواح و اموات کاری به عهده میگیریم . ؟

نخست باید از روی صدق و یقین تکلیف خورا نسبت به عالم و به انسانیت بعمل آوریم و در باره یی ارواح به احترام اکتفاء کنیم .

فلاسفه پس از کنفوسیوس که ز اختار های اندیشه و تفکر او را رشد و تکامل بخشیدند عبارت بودند از : مو- تزو (468 - 390 ق . م .) ، شون چنگ (298 - 238 ق . م .) منسیوس ، منکیوس ، شون - تزو ، هان یو ، هویوان ، جانک تسای ، چوشی ، وانگ یانگ مینگ (1473 - 1529 میلادی) بوده اند . (17)

17 - نکته ای که باید اینجا افزود این است که امتزاج اندیشه بودیسم و تائویسم و کنفوسیانیسم نزد چینیان معنی ندارد . و در هر چیز سرزنش کردن یک نفر می توانست در عین حال هر سه اندیشه و یا آئین را دارا باشد.

بخش سوم :

آغاز نظریات فلسفی در شرق میانه

نخست - تعالیم و آموزش زرتشت

زرتشت سپنتمان پسر « پروشیپ » پیامبر ایرانی ها در قسمت ساحات شمال غربی خراسان - افغانستان امروزی مربوط استان بلخ باستان در نزدیکی (ونگهوتی داریا) بدنیا آمده است . چون دقیقاً سال تولد او معلوم نیست براساس برخی کارشناسان تاریخ و محققین نوزدهم سپتامبر روز تولد زرتشت را نگاشته اند و در حدود (1600 الی 2000 سال ق . م .) میزیسته است .

برای فهمایی دقیق اندیشه و آموزش فلسفی زرتشت این پیشوای معرفتی مردم ایران باستان ، نخست باید واژه های کلیدی این فلسفه را آموخت که قرار ذیل است :

1 - « اشا » نظمی اشت ازلی که همزمان با آفرینش جهان هستی آفریده شده و آنرا در حال تعادل و آرامش نگاهشته و یا به عباره دیگر « اشا مینا » پایه تعادل و آرامش جهان هستی است .

2 - « وُهومن » نخستین گام بسوی آرامش بشر است و بنام اندیشه نیک یاد می شود .

3 - « خشترا » بمفهوم کـردار نیک ، گام عملی بسوی آرامش بشر است .

4 - « آرمیتی » (armaiti) آرامش معنی می دهد و راست اندیشی و پرهیز کاری نیز معنی شده است .

5- هه اورواتات آمرتات (Haurvatat ameratat) به معنی رسایی و جاویدانی نوشته شده است . (1)

آموزش زرتشت از لحاظ اصول اخلاقی نسبت به دیگر سیستم های فلسفی برتری ویژه دارد . چنانچه « گیگر » فلسفه زرتشتی را پاکترین و عالیترین نظریات که تاکنون وجود داشته اند ، معرفی کرده است .

زرتشت برای شناسایی به جهان معرفت شیوه و اصول اندیشه و پرسش را جهت شناسایی اصل اولیه یی (جهان) یعنی «مзда» را بکار برده ، او «مزد» را خالق جهان هستی میدانست و در عالم اندیشه چنین پرسید :

- کیست آفریدگار ؟

- چه کسی راه گردش خورشید و ستارگان را تعیین کرد ؟

- کیست آن ماه را گاهی « بدر » و گاهی « هلال » می سازد ؟

- کیست آفریننده آب و گیاه ؟

- کیست آنکه به باد وزش و به ابر تُند روی می بخشد ؟

- کیست آفریننده و الهام بخش اندیشه نیک ؟ ... و غیره .

زرتشت در آموزش خود می پرسد ! آنچه جهان هستی را بایک نظم غیر قابل تغییر به حرکت درآورده و به حال توازن و ترازمند نگاه داشته نباید این خدایان باشد که :

- آن در بالا در آسمان بنشینند و خود را از دسترس مردم بیرون نگاه دارند .

- در کار روزانه یی مردم دخالت نماید و زندگی مردم را در اختیار گیرند .

1 - مزدا خدانیست بنیان آفرینش است ، مؤلف : کیخسرو کشاورز ، سال 1996 ، ص

– چشم براه باشند که مردم برایشان نذرونیاز و قربانی کنند .

– میان خودشان و مردم میانجی و روحانی داشته باشند .

بلکه فرا گیر و همه گیر و همه کس یاب باشد ، در کار مردم دخالت نکند و بودنش را همه حس کنند ، نذر و نیاز و قربانی نخواهد و میانجی و روحانی نداشته باشد . او بالاخره در مسیر اندیشوی و آموزش خود به این نتیجه رسید که « دانش بزرگ » (2) سرآغاز و سرانجام آفرینش یا بنیان آفرینش است . (3)

در نزد آموزش زرتشت اصالت مردم مقام شایسته و والای داشت ازین رو دید و شناخت همه پی ساختار نظریات فلسفی او پیرامون بشر ، رفتار و سلوک بشر بوده است .

زرتشت از دیدگاه حل فلسفی مسئله « شر » و ماهیت او را که در عالم خلقت وجود دارد باز بینی و بیان می کرد و راه های دقیق و سنجیده برای مبارزه با « شر » را نشان می داد. او برای بار نخست بشر را از دو قوه گریزاز مرکز و مرکز جو ، و وجود دو قطب مثبت و منفی و یا دو روح خیر و شر آگاه ساخت.

زرتشت کتاب بزرگی موسوم به گاتها بقلم خود نوشت که میراث با اهمیت و بزرگ ایرانی ها (تاجیکان ، پارسها و کردها) در برابر توفان های زمانه می باشد ، محسوب می گردد که حاوی نکات دقیق فلسفی و انسانی است .

زرتشت در این اثر پر بار « گاتها » مسائل گناه ، بهشت و جهنم ، و هکذا برای ثواب کدام واژه و ویژه پی وجود ندارد . ولی (اندیشه و کردار نیک) که سرای روشن جاویدان آرام و راحت پاداش آن است وجود دارد .

2 – مزدا

3 – مزدا خدانیست بنیان آفرینش است ، مؤلف : کیخسرو کشاورز ، سال 1996 ، ص

اودر این اثر بارزش خویش در دفاع شور انگیز ماهیت « راستی » می
براید . او می گوید : راستی بازندگی مترادف است .

همان قسمی که مرگ قادر نیست که زندگی را ازبین ببرد ، « دروغ »
باوجود مسلح بودنش قادر نیست « راستی » را محو نماید . سرانجام این
راستی است که علی الرغم پیروزی های موقت دروغ به پیروزی نهایی
نایل می شود .

مشکل مقوله جبر و اختیار در فلسفه زرتشت نسبت به دیگر سامانه های
فلسفی بی دیگر بررسی می گردد . او می گوید : سرنوشت به مفهوم «
آنچه از روز ازل برای بشر مقدر شده » مغایر فرهنگ مزدایی است .

بعقیده وی : بشر به علت داشتن آزادی در گزینش خوب و بد که در اندیشه
و اختیار او قرار دارند اثر مستقیم و مسلم در خوبی و بدی زندگی خود دارد ،
بنابراین در این فرهنگ ، سرنوشت هرکس بدست خود اوست و به همین
دلیل موضوع جبر هم منافی است . در این آموزش انسان همه اختیار است .
از اجباری اثر نیست .

آقای هاشم رضی (4) دانشمند در کتاب راهنمای دین زرتشتی می نویسد :

اگر خداوندی توانای مطلق و بیگفته بی همه دین ها بزرگ تنها نیکی است
و نیکی می گستراند پس بدی و تیرگی از کجاست و کاهش و پریشانی
وزشتی را که آفرید ؟ زرتشت راز مسئله نیکی و بدی را از دید فلسفی
و اخلاقی با شگفتی ویژه بی می گشاید و آنرا با الاهیات نمی آمیزد ، نیکی
و بدی دو اصل مینوی و ذهنی است یعنی وابسته به منش یا نیروی اندیشوی
می باشد و این اندیشه آدمی است که نیکی و بدی وزشتی و زیبایی - افزونی

وکاستی را می‌سنجد وگرنه خود وجود یا بودی ندارد .

چنانکه شادروان ملک شعرای بهار می‌فرماید :

هرآن بد که بینی هم از چشم تست

دراین بد زمانه گنهکار نیست

چون کلمه « بدی » در فلسفه زرتشت یک مفهوم زشت و قبیح تفسیر و تعریف می‌گردد ، ضرورت دانسته می‌شود که نکاتی چند در مورد دسته بندی « بدی » در این بخش ارائه داشته باشیم :

1 – بدی در اندیشه

عبارت اند از : تکبر ، آزمندی ، دشمنی ، بدخواهی ، حق ناشناسی ، بد چشمی ، سوئیت ، رشک ، تنپروری ، بی بند وباری ، ستمکاری ، جنگجویی ، ستیزه جوی ، شکاکی ، نادانی ، خساست ، جهالت ، موهوم پرستی ، وسواسی ، انتقامجویی .

2 – بدی در گفتار

عبارت اند از : ناسپاسی ، دروغ ، زورگویی ، نفرین گویی ، گفتار فریب آمیز ، ناسزاگویی ، بد زبانی ، ناحق گویی ، نسنجیده گویی .

3 – بدی در کردار

عبارت اند از : تنبلی و بیکاری ، دزدی ، بی شرمی ، ستمگری ، خیانت در امانت ، ارتکاب منهیات ، حرام خواری ، آدمکشی ، حيله گری ، تقلید کورکورانه ، فرمانبرداری از ظالم و گنهکار ، پیروی اعادات زشت ، بی هنری ، زیانکاری ، ناپاکی ، هوا و خوس ، ترک دنیا و انزوا ، خود کشی ، خود آزاری ، عقده داری ، استفاده مواد الکلی افیون ، خوشگذرانی ،

کاهلی ، عدم علاقمندی به امور خانواده و اجتماع ، تعدد زوجات ، ریاضت کشی ، زنا ، لواط ، خشم ، افترا .

4 - بدیهای اجتماعی

در بخش بریهای اجتماعی میتوان مسایل ذیل را قلمداد نمود . : گرانفروشی ، احتکار ، نافرمانی از قوانین مردمی ، کم فروشی ، جنگ ، تعصب دینی و نژادی ، ستم و سلطه گری ، جنگ خواهی ، تزویر ؛ ... و غیره می باشد.

کتاب دیگری که زرتشت فیلسوف چهره دست به جهانیان تقدیم نموده فروغ جاویدانی « اوستا » است. او در این اثر پرارزش میوه های رسیده یی از سواحل ناشناس معرفت را بما پیشکش داشته است . در اصل مجموعه یی « اوستا » هزار فصل داشته و مشتمل بر (21) جلد کتاب بوده است . بقول عالم معروف « پلینی » در طول عمر 77 ساله خویش مجموعاً دو میلیون و بیست و جیزه تصنیف کرده است .

او در این اثر نایاب خود به پیروان خویش سفارش می نماید تا به پاکی روح ، پاکی جسم ، پاکی عناصر ، پاکی مسکن ، و پاکی تمام چیز هائیکه وابسته به زندگی است ، اهمیت بدهند . (5)

مقام و منزلت شایسته زن « مادر » در آموزش زرتشت خیلی ها برارنده ، دانشورانه ، حق شناسانه معقول و انسانی است. در آموزش وی زن از هرنگاه و نگرش در یک تساوی و تعادل حقوقی با مرد شناخته شده است. قابل ستایش است که زرتشت فیلسوف و پیام آور راستی و نیکی تقریباً زیاده از سه هزار و ششصدسال قبل از امروز به اهمیت و شایسته سالاری مادر و نقش کلیدی او در آموزش و پرورش کودکان پی برده و تأکید نموده که

دختران بیش از پسران دانش و هنر آموزند . اما جای تأسف است که در کشور امروزی ما خراسان - افغانستان نقش آموزش دختر پسران در زندگی اجتماعی جامعه از جانب طالبان افغان سیاه اندیش برسمیت شناخته نمی شود .

زرتشت تلاش کرد برای زندگی بشر دستور کلی را که مبین حقیقت عینی از سامانه کامل اخلاقیات بوده در سه اصل :

1 - اندیشه نیک

2 - کردار نیک

3- گفتار نیک فراهم آورد . (6)

موریس مترلینگ نویسنده شاعر و فیلسوف بلژیکی میگوید : " قوانین اخلاقی سامانه نظریات زرتشتی یکی از عالیترین و پاکترین مقررات اخلاقی دنیا است ."

زرتشت در تدوین سامانه نظریات فلسفی خود می داند که آهورامزدا از زیان او سخن میراند . این اندیشه تا ژرفای روح او نفوذ کرده ، به آهورامزدا به عنوان سرور دانا (نه به دانش) اعتماد دارد .

او در گاتها خطاب به آهورامزدا میگوید : " نفرین تو ای آهورامزدا به کسانی باد که از تعلیمات خود مردم را از کردار نیک منحرف می سازند . وبکسانیکه گورا با فریاد شادمانی قربانی می کند از آنان است ."

زرتشت پایه های رسالت خود را بر سه بنیاد اساس گذاشته است :

1 - زراعت و تربیت حیوانات اهلی

2 - نبرد بین نیروهای خیر و شر

3 - عناصر خلقت (هوا ، آب ، آتش و خاک) پاک می باشند .

جوهر تعالیم زرتشت ، پاکی و بی آلاچی است و چون آتش پاکترین عنصر است .

ازینرو در این آئین و آموزش آتش کانون نیایش است . آتش هفتمین پدیده آفرینش ، نمادی است از راستی که باید همواره در راه آن کوشید. (7)

فردوسی بزرگ در مورد می نویسد :

نگو که آتش پرستان بد آند پرستنده ای پاک یزدان بد اند

براساس آموزش زرتشت یک انسان در برابر خویش سه وظیفه بنیادی دارد :

1 - دشمن خود را باید دوست نماید .

2 - آدم پلید را پاکیزه سازد .

3 - نادان را دانا گرداند .

برخلاف متفکرین و اندیشمندان پیشین زرتشت در بررسی و پژوهش قضایای زندگی از حدود تشریفات و مراسم خشک و خالی پا فراتر گذاشته و توجه خود را به کنه اخلاقیات متمرکز می سازد . او همیشه به واقعیت توجه داشته و از خیال پرستی که زاده گریز از واقعیت است ، دوری جسته است.

در فلسفه زرتشت « راستی » بار ها در روند شناخت مسائل اجتماعی به مانند کلید و قطب نمای راه حقیقت در رأس جمیع فضایل اخلاقی قرار گرفته است . زیرا پیروی از این فضیلت از جمیع فضایل دشوار تر است . مبالغه نکرده ایم اگر بگوئیم حقیقت گفتن یک فرد میتواند معیاری برای سنجش اخلاقی و شخصیت آن فرد قرار بگیرد .

راستی خورشید جهان اخلاق است . همان گونه بی که هر کجا آفتاب می باشد ، روشنایی هم هست ، همچنان هر کجای که راستی هست ، فضیلت و تقوا نیز وجود دارد.

7 - خدایان آریایی و آئین یکتا پرستی زرتشت ، نویسند : رحیم عزیزی ، ناشر : انتشارات زهاب 1373 ، اکتبر 1994 ، ص 159 .

پس بی سبب نیست که در آموزش فلسفی زرتشت روشنایی نماد حقیقت قرار گرفته است.

این خردمند متفکر با اتکا به اصل تضاد خیر و شر و یا پیروی از اصل راستی و اطاعت از ندای وجدان « دننا deana) نیرویی درونی که نیک و بد را از هم باز می شناسد ، فردی که دارای وجدان باشد از میان آن دو نیکی را بر می می گزیند گروه از دانشمندان آنرا بینش معنی کرده اند ، که میتوان بینایی و شناختن خوب و بد از یکدیگر دانست .

1 - اسپنتا مئینو « spentamainyu » روح مقدس صفات عالی ایست که در ذات آهورامزدا مستهلک است.

2 - انگیزه مئینو « angra mainyu » روح شر بد اندیش ، نیروی ویران کننده ، گوهر درونی و نادانی ، شیطان صفتی معنا شده اند .

این صفت زشت ، اندیشه یی پلید و یا روح خبیث در مقابل روح مقدس قرار گرفته که طی قرن های متمادی بگونه یی اهریمن در آمده و بگونه قطبی در مقابل آهورا مزدا نادیدنی درونی که در نهاد آدمی نهفته است و همیشه با وجدان آدمی در نبرد و کشمکش می باشد .

اسپینورا خیر را احکام نادرست می داند و با حقیقت سازگار نمی باشد وی مانند عرفا و هراکلیت در موضوع در جنبه قرار دارد . منتها او مورد خوبی که فقط وابسته ره انسان نباشد لفظ کمال را بکار می برد .

" حقیقت این است که عمل جهان از روی طبیعت لایتناهی است نه بر وفق تصورات خاص انسان . وی زشتی و زیبایی را همانند خیر و شر میداند و هر دو را شخصی و نفسانی می شناسد . " (8)

امانوئل کانت خوبی را تنها اراده نیک می داند و نزاع شر را از خیال نمی داند ، او می گوید :

" امور کاملاً واقعی هستند و از نظر حکمت پله های خیر و تکامل می شناسد و صفات را در معرکه هرج مرج و اغتشاش عالم را تکمیل و تکوین می نماید . "

شوپنهاور زندگی را شر میدانند و میگویند : زندگی شر است برای آنکه رنج مایه و حقیقت اصلی آنست ولذت تنها امری منفی است که عبارت است از فقدان رنج .

در جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان کنش و واکنش و پویش و پالشی که در جهان هستی هست زندگی نامیده می شود ، این زندگی تنها منحصر به جانور و انسان نیست بلکه در این جهان بینی هرچیز که بتواند در چیز دیگری اثر بگذارد و آنرا بگرداند ، زنده است. این اندیشه بدین عقیده است که همه نمود های هستی ، فروغ و ماده و گیاه و جانور ... زنده هستند و در هر گوهر زنده بودن باهم یگانه اند . (9)

نقطه و پایه یی اساسی اخلاق در آئین زرتشت بروی این قاعده است که نفس و ضمیر هر فرد آدمیزاد یک میدان نبرد دایمی بین خیر و شر است و سینه آدمی تنوری است که آتش این جنگ همواره در آن مشتعل می باشد .

زندگی شر است برای اینکه هر مورد زنده که کاملتر شود رنج آن بیشتر میگردد . برتراندراسل در کتاب (10) می گویند :

در این جااست که وجدان و عواطف آدمی باید میان تضاد های جهان درون آنچه را خوب است انتخاب کند .

9 - جهان بینی زرتشتی و عرفان مغان ، نوشته : دکتر حسین وحیدی ، 1989 ، ص 11 .

10 - « کتاب اجتماع انسان و اخلاقیات و سیاست »

انسان در برابر خیر و شر قرار می گیرد ، راه تمیز آن چیست ، تشخیص خیر و شریکی از ابعاد تحقیق اخلاق انسانیت زیر چگونه زیستن و چگونه انسان بودن مطرح است. این مشکل خودانسان است ، مشکل انتخاب کنند ه خیر و شر نه تمیز خیر و شر و تقسیم جهان و امور انسانی به خیر و شر. (11)

در آثار نویسندگان متقدم یونان و روم ، زرتشت همه جا به حرمت یاد شده و ظاهراً شهرت فلسفه و آئین او به دیار آنان رسیده بوده و آنها را فرهیخته ساخته ، چنانکه در کتب و نوشته های خود از او به بزرگی و حرمت نام برده اند .

قسمیکه افلاتون فیلسوف پس از وفات سقراط در صدد برآمد که بمشرق زمین سفر کند و فلسفه و آئین زرتشت را مطالعه کند. چون نایب جنگهای ایرانیان با یونانیان در آن زمان مشتعل گردید (در حدود 396 ق . م .) مسافرت آن فیلسوف را مانع آمد .

اهمیتی که فلسفه زرتشت برای (خیر مطلق) و (مثل) قائل است بدون شک باید اقرار کرد که همین دو امر به روی عقاید سقراط و افلاتون تأثیر بس بزرگی گذاشت . بگفته خردمند ریواند (Riwand) مبادی فلسفه یونان را باید در مشرق جستجو کرد . باید قبول نمائیم که برای این جستجو از فلسفه زرتشت زیرا هم عقیده (خیر مطلق) سقراط ، و هم اندیشه (مثل) افلاتون به بهترین وجهی در این آئین زرتشتی تشریح شده است . (12)

11 - خدایان آریایی و آئین یکتا پرستی زرتشت ، نویسنده : رحیم عزیزی ، انتشارات زهاب 1373 ، ص 159 . و همچنان رجوع شود به : کتاب دین مزدائی نوشته مهرداد مهرین .

12 - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان ، مؤلف : عبدالواسع حقیقت (رفیع) ص 22

بدین ترتیب این دو اندیشه زرتشت و افلاتون به گونه عجیبی بهم شبیه اند و این دو فیلسوف بزرگ بدون شک این اندیشه هارا با توجه به خصوصیات مشترک هر دو به یک طریق درک کرده اند . (13)

ناگفته پیداست که آئین جهان بینی و فلسفه ، نیک و بد زرتشت در طول تاریخ افکار بسیاری از فلاسفه یی شرقی و غربی و همچنان ادیان بزرگ (ادیان ابراهیمی = یهودیت ، عیسویت و اسلام) اثر گذارده است .

اما تاجائیکه من در مورد پیدایی تاریخ نظریات فلسفی در فرآیند سی سال تحقیق و پژوهش دریافت نموده ام به یقین میتوان گفت که : بنیاد شناخت ، معرفت و آموزش فلاسفه یونان قدیم ، تفکرات اخلاقی فلاسفه چین قدیم و رویکردهای فکری فلاسفه هند قدیم و پایه همه آموزه های دینی یهودیت ، عیسویت و اسلام ، بدون شک از فلسفه و آئین زرتشت (پیامبر ایرانیان قدیم) گرفته شده و اقتباس گردیده است .

از قرن هفتم قبل از میلاد فلسفه و آئین زرتشت دوگانه گرایی فیلسوفان یونان را تحت شعاع قرار داده . اندیشه دوگانه گرایی افلاتون را تقویت کرده و در کتاب قوانین فصل دهم ، از روان جهان پاک و روان جهان پلید بحث می کند ، که بدون هیچگونه شک و تردید از آئین زرتشت اخذ گردیده است . هراکلیت ، آتش را عنصر اصلی کائینات می خواند ، اناکسیماندر ترتیب اجرام آسمانی زرتشت را جنبه فلسفی می بخشد . امپدوکلس (Empedocles 430 - 490) ق.م. خیر و شر (neikos philotes) را بعنوان اصل فلسفی معرفی میکند .

کورنه من در کتاب تاریخ جهانی منطقه مدیترانه (1948 م .) مینویسد : کسی که بخواد حضرت عیسی و حضرت محمد را بشناسد باید ابتدا از عقاید بزرگ زرتشت شروع نماید . به همین جهت ایرانی ها (اجداد تاجیکان و پارسها و گردها) نه فقط از دیدگاه سیاسی بلکه از نظر آئین دینی و فلسفی دارای رسالت تاریخی می باشند ، که همرا با فرهنگ یونانی ،

چه از دیدگاه سازمان حکومتی و چه در زمینه رابطه باخدا، مبنای اصلی فرهنگ اروپایی را پایه گذاری کرده اند . (14)

مولتون می نویسد : " زرتشت از نخستین متفکرینی است که در جستجوی یک آسمان نو و یک زمین نو بود که در آنجا درستکاری فرمانروا باشد." براساس ادعای برخی از مستشرقان ، تعالیم زرتشت عالی ترین و پخته ترین میوه فرهنگ اخلاقی ایران است.

قابل تذکار است که زرتشت را یونانیان (زورواسترس) و رومیان (زورواستر) بکسرتا و اروپائیان (زرواستر) به سکون تأ می نامند . آموزش فلسفی زرتشت فرخنای زندگی و طبیعت و جهان هستی است و دیدن و درست دیدن و آزمون و سنجیدن او بکار انداختن خرد و اندیشه است .

دوم - فلسفه و آموزش مانی

در قرن سوم میلادی آموزش فلسفی همگانی مانی در بابل بدنیا آمد ، مؤسس آن کون کو ملقب به مانی که در 27 مارچ سال (215 یا 217 میلادی) در ناحیه (نهرکوتا) در بابل قدیم پا به جهان گذاشت ؛ در سال 228 میلادی هنگامی که هنوز 13 ساله بود اولین الهام حقیقت ملکوتی به او دست داد که در سال 240 م. در سن 25 تجدید شد و او را مأمور تبلیغ و نشر دین جدید نمود.

فلسفه و آئین مانی در حقیقت واقع : آموزشی است از ترکیب آموزش زرتشت و فلسفه بودا و آئین مسیحت بوجود آمده است و می خواست دین یگانه و مشترک بین آن سه بسازد و اگر این فرض به موفقیت منجر می شد و مورد قبول همه واقع میگردید خطر بزرگ چند دستگی دین و اختلافات آنها برای همیشه رخت برمی بست . او میگوید : مطلوب زندگی رستگاری و همگانی و وحدت تعالیم آداب و رسوم و اندیشه قدیم است .

اساس اندیشه مانی بر روی دو اصل استوار است:

1 - یکی نیکی و نور و روح

2 - دیگری بدی و تاریکی و جسم

از دیدگاه او جهان تشکلی از این دو اصل یعنی نیکی و بدی است، مانند انسان که هم دارای جسم است و هم اینکه روح دارد و در نتیجه اتحاد نیکی و بدی در آن هویدا است.

به فکرمانی روح بمتابیه اسیری در زندان بدن بسر می برد و بوسیله آموزش و اندیشه ، مانی آنرا آزاد ساخت . او بدین باور است که در آزاد شدن ارواح از وجود جسم اوپاک می گردد و مکان طبیعی خود را در آسمان نور بدست می آورند ، انقلاب بوجود می آید و پایان عمر کنونی اعلام می گردد .

مانی عقیده دارد که عیسی پیامبر راستین نور است و زندگی جسمانی و مرگ او صورت ظاهری است، مانی همان روح القدس است که ظهور او را حضرت عیسی قبلاً خبر داده است و وظیفه دارد در تکمیل ادیان بکوشد .
در آئین و آموزش مانی روزه گرفتن و نماز خواندن برای خورشید و ماه منبع نور و معمول بود و نیز آدابی به شرح زیر داشت :

1 - تعلیم ادخال بدید

2 - تعمید یا نامگذاری

3 - اتحاد با تقدیس برادرانه غذای مشترک . مرگ نیز گاهی عنوان تسلیت داشت . (15)

مانی اثرات زیادی از خود بجا گذاشت که از آنجمله : کتاب آسمانی گنج زندگی ، کتاب فصل ها ، درباره ایمان ، اسرار ، غول ها و هم چنان رسالات متعددی دیگری در باره ای ستاره شناسی و نجوم و جادوگری را می توان نام برد .

دانشمند مانی آئین و اصول تورات را مطرود می داند در عوض انجیل اربعه را قبول دارد و دستورات حواریحون عیسی مسیح را می پذیرد.

او می گفت عیسی وجودش هرگز به قالب مادی ریخته نشده روحی و معنوی بود و از حضرت مریم و روح القدس بوجود نیامده و هیچ وقت به دار نرفته و برای نجات بشریت رنج نبرده است . مانی به همه آنها مانند روز روشن عقیده داشت و می گفت که : اینها برای من واضح اند و عیسی مسیح روح خالص بود ، هست و خواهد بود و هرگز پسر خدا نبود . (16)

15 - تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از کهن ترین زمان تاریخی تا پایان قرن سوم هجری) مؤلف : عبدالواسع حقیقت (رفیع) شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، ص 24 ، 25 .

16 - همانجا ، ص 30 .

مانب در شهر کسینافون مکتب خوانده و پس از آن ادبیات و فلسفه یونان ، طب ، علم نجوم و موسیقی آموخت . او اکثراً در هندوستان و بلخ باستان و نواحی ایران امروزی میزیسته و تعلیمات و آموزش فلسفی خویش را در ایام سفر به پایه اکمال رسانید . اندیشه فلسفی مانی دارای دو « ریشه » و سه « لحظه » می باشد . دو ریشه عبارت از:

1 - اصلاً نور

2 - اصل ظلمت

و سه لحظه یعنی : گذشته ، حال و آینده .

بعقیده او نور و ظلمت دو اصل کاملاً مجزا از هم هستند و در آغازین دو از همدیگر جدا بودند ولی معلوم نیست که چه اتفاقی سبب شد که ظلمت در قلمرونور تجاوز کرد . و مقداری ازین را فروبلعید ، ولی خوشبختانه از تجاوزات ظلمت جلوگیری شد و انتظار می رود در آینده نور مجدداً از ظلمت کاملاً جدا گردد . هر وقت این اتفاق رخداد حیات بشر روی زمین پایان خواهد یافت .

ابهام و پیچیدگی فلسفه مانی از دیدگاه بار معنایی مانند سامانه فلسفی هند بوده است . دستگاه تفکرات خلقت مانی که دارای ده آسما، و هشت زمین ، و هفت ستون و سه چرخ ... و غیره می باشد . منظومه عالم کون پندار مانی ، خود دانشنامه ای است که هر کس از عهده فهمش بر نمی آید .

الیزابت بران تینگ شاعر انگلیسی ، در مورد فلسفه مانی و دوالیسم اندیشه او چنین می نویسد : " یکی از این دو « روح » و « زندگی » که بالای چون عقاب و دیدگانی چون ستاره دارد ، می درخشد ، می آفریند ، مهر می ورزد ، روشن می کند و می سازد . دیگری عنکبوت کوه پیگیر ظلمت است . "

بر اساس اصول فلسفه مانی انسان بوسیله عوامل عالی وجود ، یعنی روح فرزاندگی ، شخصیت و زندگی خویش که از سرشت خدایان بوده و نجات وی

وابسته به آن است هرچه زودتر « خویش » را از چنگال فراموشی ها ، ناشی از آمیزش باجسم رها و آئینه روح را از زنگار جسم پاکیزه نگهدارد. اگر چنین کند ، پس از مرگ به بهشت برین یا « نیروان » که مهد صلح و سلامت است خواهد رسید .

چون هدف آئین مانی نجات روح بشری است (17) و باورمند است که قسمت های نورانی روح بشر معنوی نجات پیدا کند. ... باید همه ای پیروان آئین و فلسفه مانی تلاش بی و رزند تا به هدف مقدس و عالی نائل آیند ، این روح خود را نجات دهند و از انکشافات مادی رهائی یابند.

آموزش مانی در زمان حیات وی از مرزهای ذاتگاهش بیرون رفته به هندوستان ، چین و ترکستان سرایت کرده بود و پس از کشته شدن مانی اندیشه های او از مرزهای شاهنشاهی ساسانیان گذشته به سوریه ، فلسطین و شمال عربستان ، مصر و آفریقای شمالی و اسپانیا ، ایتالیا ، و روم (اروپای غربی) رسید .

همان گونه ای که فلسفه مانی نزد زرتشتیان یک اندیشه الحادی بود و در جهان غرب نزد دین مسیحیت به مثابه حکم انحراف کفر آمیز دینی تلقی می گردید . (18)

اگر شاهان مشرق زمین بجای مخالفت به آموزش مانی با آن موافقت می کردند ... یک امر مسلم می بود که امروز ایران و حوزه تمدنی قاره کهن بویژه کشور های آسیای میانه و افغانستان در عرصه ملی و بین المللی جای شامخی را احراز می کرد .

17 - رجوع شود به کتاب : مانی و دین او ، مؤلف : حسن تقی زاده ، تهران ، سال 1379 .

18 - تحولات فکری در ایران ، تألیف : دکتر بروخیم ، ص 54 .

« فلیسین شاله » جامعه شناس بزرگ فرانسوی در کتاب خود راجع به نتیجه گیری کلی از نهضت های فکری در دوران باستان چنین آورده است. آئین مانی دارای ارزش عالی است : چون ایمان دارد که میان تمام معتقدات کلیه ادیان بزرگ اتحاد و اتفاق ممکن است. (19)

مانی می آموزد : باید هرچه پایه و اساس اجتماع روی آن قرار دارد نابود شود یعنی (ثروت و خانواده) وجود نداشته باشد . امتیازی نباشد ، تساوی مطلق ، آزادی کامل و قطعی بین همه افراد ، از دستورات او بود . مانوئیسم استقرار عدالت اجتماعی را تبلیغ می کرد ، اقدامات فعال و توسل به زور را رد می کرد . و شکل آرام مبارزه را تشویق می نمود .

مانی در سال 273 میلادی به کسینافون بازگشت . در سال 275 م. حکومت وقت این فیلسوف و متفکر را محکوم به کفر نمود و زندانی اش کردند و در سال 276 م. در شهر « جندی شاپور » به دار آویخته شد .

سوم - آموزش فلسفی مزدک

بیآمد یکی مرد مزدک بنام

سخن گوی وبادانش ورای کام

فریبنده مردی ودانش فروش

قباد ستوده بدو داد گوش

بزند شهنشاہ دستور گشت

نگهبان آن گنج گنجور گشت

« فردوسی »

مؤسس این اندیشه ، مزدک نام داشت وپسر (بامداد) بود . او در سال 460 میلادی در شهر نیشابورخراسان بدنیا آمد . معلوم است که مزدک مؤید عادی زرتشتی بود وپسان نزدیک به دربار شاه قباد اول ساسانی (488 - 528 میلادی) شده . او کوشش نمود که به بهسازی ها ، شاه را مجاب گرداند . اما موفق نگردید وبعدها مزدک (20) آموزش برای تمام اشخاص راترغیب کرد نموده ودررأس جنبش آزادی خواهی مقابل بیداد گران قرار گرفت . وپس از سرکوب شدن نهضت به امر خسرو اول ساسانی مشهور به انوشیروان در سال (529 میلادی) مزدک وپیروان نزدیک وی در راه اندیشه وباور خویش جان ستاندن . (21)

20 - تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان (از کهن ترین زمان تاریخی تا پایان قرن سوم هجری) مؤلف : عبدالواسع حقیقت (رفیع) شرکت مؤلفان و مترجمان ایران ، ص 40 .

21 - تاریخ ایران ، مؤلفین : پنج تن از دانشمندان شوروی سابق ، ترجمه : کریم کشاورز ، جلد اول ، ص 115 .

به تفکر مزدک دنیای روحی و معنوی مانند همین جهان است ، مزدک خود را بزرگ آسمانها می دانست که بروی تختی نشسته است و مانند شاهی فرمانروایی دارد . در مقابل او چهار نیرو زانورده است که عبارت اند از:

1 - بصیرت

2 - هوش

3 - حافظه

4 - شعف

این چهار نیرو جهان را به کمک و دستگیری شش وزیر رهبری می کنند و آن شش عبارت اند از : سالار ، پیشکار ، بالوان (که هنوز معانی آن نوشته نشده است) ، خردان (مجرب) ، دستور (وزیر) و کودک می باشد. و این شش وزیر در کار خود دوازده معاون دارند که موجودات روحی هستند و امور آسمانی به عهده آنها است .

اما باید گفته شود که این اندیشه گرانبه مزدک که در فوق ذکرش رفت : در تناسب به آموزش زرتشتی خیلی در مراتب پائین فهم و درک از جهان خلقت و آفرینش قرار دارد. مزدک بجای اینکه درک عقلانی ای از شناخت وجود و جهان هستی داشته باشد ، و دانش عینی درباره قوانین اسلوب شناخت : و عملکرد تضاد در ذات مادی شیء ، و مناسبت های آساهای ارتباط ، حرکت و تکامل در بستر بود را درک کرده باشد . برخلاف با نگرش مجرد و نداشت بینش دانشورانه از کره خاکی زمین و موجودیت نامتناهی سیاحتها و کیهانشانها و گردش نظام شمس و گردش هزاران هزار اجرام سماوی دیگر در دایره هستی را نادیده گرفته ، با بیان چند واژه مبتنی بر ایقان و باور های تخیلی زمام امور آسمانی را بدست چندتا وزیر و سالار ، پیشکار ، که به باور وی همه موجودات روحی هستند می دهد .

من به معرفت به جا مانده نیاکان خویش که همه آن ارزشها هویت فرهنگی و تاریخی ما را می سازد ارج می گذارم . مگر اینکه آن معرفت اساسی برای آرامش زندگی مردم باشد.

مزدک در مبارزه علیه تضاد ها و نفرت ها و تناقضات و نفرت ها و جنگ ها و همه ای پدیده های زشت و بد را وابسته بدو چیز می داند :

1 - عشق به زنان

2 - عشق به ثروت

و به این اساس دستور می دهد که زنان و ثروت ها باید مشترک شوند ، مردان هم در آن سهیم باشند . . (22)

کامیابی و دامنه گسترده و فرآیند مدت دوام جنبش مزدکیان نتیجه تغییرات اجتماعی ژرفی بود که در آن زمان در جامعه خراسان به پختگی رسیده بود . تعلیمات مزدک مبتنی به اشتراک اموال و دارایی مستلزم آن بود که آنچه در استملاک غنامندان است به ناداران و فقرا داده شود، زیرا به اندیشه وی متمولین تنها بر حسب اتفاق آنچه را که متعلق به همه است در تصرف خود دارند . (23) راهکار سیاست اجتماعی آموزش مزدکیان همسرخ بودن ، متساوی حقوق بودن همه انسانها را در تقسیم نیازمندی ها درخواست نموده .

مزدک در نگرش انسانگرایانه خویش برابری در بخش استفاده باری غذا ، مالکیت عمومی همه اموال و در قدم نخست بویژه زمین را پیشبینی کرده بود . او می گفت : مساوات و دوستی را پیشه خود سازید و با سلطه یک نفر بر دیگران مبارزه کنید ، ثروت را همگانی سازید ، رفتار و کردار پسندیده را پیشه خود سازید ، در پی قتل و آزار کسی برنیائید . به اندیشه و باور مزدک این فیلسوف خردورز « پادشاه عالم برین » بمدد حروفی حکمفرمایی می کند ، که مجموع آنها اسم اعظم را تشکیل می دهد و هر کس تصویری از چیزی وابسته به این حروف نماید بزرگترین راز ها بر

22 - تاریخ نهضت های فکری ایرانیان، مؤلف : عبدالرفیع حقیقت (رفیع)، ص 34 .

23 - تاریخ ایران ، مؤلفین : پنج تن از دانشمندان شوروی سابق ، ترجمه : کریم کشاورز ، جلد اول ، ص 115 .

او مکتشوف خواهد شد ولی هر کس از آن محروم بماند در برابر چهار نیرو روحانی در دریایی نادانی ، نابینایی ، فراموشی ، بیخردی و اندوه غرق خواهد ماند .

در فلسفه مانی نور ضلمت و نبرد دو عنصر بایکدیگر جای مرکزی را اشغال می کند. منتها آموزش مانی از جهت ماهیت خود یک آموزش خوشبینانه نیست زیرا حرکت نور را مانند ظلمت غیر ارادی و منفعل (پاسیف) می‌شمرد و نور را ناتوان و مقهور پنجه ظلمت می داند.

اما در آموزش و نگرش مزدک روح این مسئله بکلی دگرگون شده است. نور آگاه ولی ظلمت کور است و مزدک بر آن است که حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیر ارادی است ، لذا نصرت و غلبه نور ضروری و قطعی و غلبه ظلمت تصادفی و موقتی است. مزدک تداخل نور و ظلمت و پیدایش جهان مادی را طبق این مقدمه امر تصادفی می‌شمرد . ولی برای این تداخل سه مرحله قائل است . (24)

مرحله نخست - مرحله بندهشن : در این مرحله نور و ظلمت در هم آمیخته نیستند .

مرحله دوم - گومیزشن : یا مرحله در آمیختگی ، در این دوران این دو عنصر در هم می آمیزند .

مرحله سوم - ویچارشن - یا جداشدن نور از ظلمت که وقوع آتی این امر مسلم است و تحقق آن با یاری و مساعدت مردم از نور و نبرد با نیرو های ظلمانی میسر است . وظیفه آدمی است که نور را از چنگ ظلمت برهاند و با این مرحله تصادفی « گومیزشن » خاتمه دهد و نور را برمسند قدرت و اصالت خود بنشانند . این نظر بنیاد اندیشه های پسین آموزش او است.

او میگوید :

که کامیابی نهایی با نور است ، زیرا نور اساساً بر ظلمت پیروز است نهایت غلبه و تسلطش کافی نیست . لذا سعی و تلاش و پیگار آدمی در راه رهایی نور قطعاً با پیروزی و کامیابی مقرون خواهد بود . (25)

مانی در خلقت جهان یقین بر این داشت که :: " جهان از پنج عنصر مرکب می باشد . " که عبارت بودند از : (اثیر) (26) نسیم (باد) نور ، آب ، آتش ؛ مگر آموزش مزدک در باره ای خلقت هستی با آموزش فلسفی مانی تفاوت دارد .

مزدک به سه عنصر خلقت جهان باورمند بود : آب ، آتش ، خاک ، او در اینجا از اسلوب قبلی اش (مانند آموزش نور و ظلمت) مطلب را با مسائل اجتماعی پیوند میدهد و میگوید همان گونه ای که آب و زمین و آتش متعلق به همگان است ، به همان ترتیب نعمات مادی باید از همگان باشد . بدینسان همگانی بودن نعمات مادی ثمره و نتیجه عامیت عناصر است که جهان از ترکیب آنها ساخته شده است .

25 - سخن حافظ در مورد چنین جاری است:

چون دور جهان یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل

26 - بمفهوم فضای بالای هوا کره ای زمین و نیز هوا وجو آمده است .

به فکر مزدک نابرابری و نبود مساوات موجود در جامعه ریشه کین ورشک و خشم و جنگ است. همانا این بلیات است که زندگی بشری را تیره و سخته است. اگر نابرابری در استفاده از نعم مادی از میان برود پایه مادی و اجتماعی این بلیات بزرگ اجتماعی نیز از میان خواهد رفت و کین ورشک و خشم و جنگ جای خود را به آشتی و مهر دوستی خواهد داد. جهاد در راه پیروزی نور همان جهاد در راه کامیابی، برابری و دادگری و مهر و آشتی و دوستی است. (27)

بیبیچاند از راستی پنج چیز کادانا بر این پنج نفوذ نیز کجارشک و کین است و خشم و نیاز به پنج که گردد بر او چیره از مزدک این فیلسوف انسانگرا در اندیشه های فلسفی و بینش های دگردوستی خود در بخش سیاست به دولت ایده آل همچو دولت ایه آل افلاتون باورمند بود. ولی از جزئیات تعالیم وی معلومات دقیق و موثق در دست نیست زیرا مخالفین اش تمام تعالیم و نظریات فلسفی مربوط به آن را از بین برده اند. آموزش و سامانه های فلسفی و اندیشوی مزدک در زمان خودش اهمیت خیلی مترقی داشت. اندیشه های این خردمند و تیزهوش در جریان دوره های دراز همچو درفش معنوی و قطب نمای برحق مبارزه توده های مردم برای دستیابی به برابری بدوی اجتماعی در سرزمین های خراسان - ایران و آذربایجان امروزی خدمت نمودند. چنانچه این اندیشه در آسیای میانه تا قرن 12 م. پیروان و طرفدارانی داشته است. (28)

27 - فردوسی آئین تعالیم را در شاهنامه بدین گونه آورده است.

28 - ایران در زمان ساسانیان از کریستنن - ترجمه فارسی، تهران 1331،

- مزدک، آتکاراکلیما - متن آلمانی - پراگ 1957.

- تاریخ ایران از عهد باستان تا قرن 18 متن روسی، نویسندگان: پیگولوسکایا، پیترشوسکی... دانشگاه لنینگراد سابق، سال 1957.

فصل دوم

فلسفه یونان قدیم

(از قرن ششم قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی)

هنگامی که از « فلسفه یونان قدیم » سخن می‌رود . مرام از بیان و معرفی آن دوره از تکامل فکری یونانیان است که این فرآیند از قرن هشتم پیش از میلاد آغاز و تا قرن سوم میلادی دوام پیدا می‌کند . ناگفته پیداست که فلسفه یونان قدیم در رشد و تکامل و ترقی فکری و شناخت انسان در برابر طبیعت و جامعه ، پیدایش علوم نقش بس برارنده ای را بازی نموده است .

بقول فریدریخ انگلس آلمانی نطفه تمام سامانه های جهان بینی بشری را میتوان در اشکال رنگارنگ فلسفه یونان قدیم پیدا نمود .

امانگرش انگلس آلمانی در باره اهمیت بازدارنده فلسفه یونان قدیم قابل تقدیر است . مگر کامل نیست ، زیرا انگلس هنگامی که از فلسفه یونان قدیم ستایش می‌کرد وی آگاهی کامل از فلسفه زرتشت سپنتمان نداشت . هرگاه بخواهیم در مورد ادیان ابراهیمی (یهودیت ، عیسویت و اسلام) و فلسفه یونان قدیم و سایر فلاسفه جهان سخنی داشته باشیم ابتدا باید از فلسفه زرتشت آغاز نمائیم ، زیرا این افکار بکر و نابی فلسفه زرتشت است که اساس معرفت علمی از جهان هستی خلقت و آفرینش و بویژه از گردش نظام شمس را برای بشریت ارائه داده و اساس گذاشته است ، که پس از سده های متمادی رویکرد های فکری وی در شاخه های دینی و فلسفی بار دیگر مورد بازشناسی و تأمل قرار گرفته و تکامل یافته اند .

به ادامه ابراز اندیشه فوق انگلس آلمانی که می گفت: در فلسفه یونان باستانی می توان دو نکته اساسی را مورد پژوهش قرار داد.

1 - فلاسفه یونان باستان همگی دارای تفکر دیالکتیکی بودند بدون آنکه خود آگاه باشند ؛ در باره طبیعت و پیدایش جهان هستی بر اساس بررسی اعداد در ذات شئی فکر و قضاوت می نمودند .

2 - قیاس ، حدس و تصورات فلسفه یونان باستان در باره طبیعت و جهان وجود از نگاه کلی غالباً دقیق درست بوده ولی برای توضیح امور جزئی و بیان حقایق جداگانه کفایت و توانایی لازم تیوریکی و عملی نداشت .

بر حسب موقعیت زمانی تاریخ فلسفه یونان باستان به سه مرحله اساسی تقسیم بندی می شود که عبارت اند :

مرحله نخست : دوره های که از سده ششم قبل از میلاد آغاز می گردد و مهمترین فلاسفه آن دوره عبارت اند:

- تالس ملتی (Thales Melti)

- انکسیماندر (Anoxymander)

- انکسیمین (Anoxymin)

- هر اکلپست (Heraclitus)

- کسینافون (Xinaphone)

- پرماندیس (Permanides)

- زینون (xenon)

- فیثاغورث (Pythagoras) و غیره می باشد .

مرحله دوم : دوره ای که از سده های پنجم و یک سوم سده چهارم قبل از میلاد آغاز می شود و مشهورترین متفکران این دوره عبارت بودند از :

– اناکساگورث (Anaxagoras)

– دیموکریت (Democritus)

– پروتاگور (Protagoras)

– سقراط (Socrates)

– افلاطون (Plato)

– ارسطو (Aristotle)

مرحله سوم : دوره ای که از قرن اول قبل از میلاد تا قرن سوم میلادی را در بر می گیرد ، که بزرگترین فلاسفه آن دوره عبارت بودند از :

– اپیکور (Epicurus)

– کلبی ها (Colby's)

– رواقیون (Rawaqoun)

– شکاکین (shakaken) و غیره می باشد .

مرحله نخست (از قرن ششم الی قرن پنجم ق. م.)

یک - تالس ملتی

تالس ملتی فیلسوف اهل عمل در سال های (623 یا 626 - 545 یا 548 ق. م.) میزیسته. او در 624 پیش از میلاد در شهر میلیتوس در ایونیا واقع در غرب ترکیه امروزی به دنیا آمد. بقولی برخی مورخان تالس را اهل فنیقی می دانستند که به همراهی پدر و مادرش از فنیقیه به ملیتوس مهاجرت کرده بودند. (1)

تالس ملتی خردمند و فیلسوف جای ویژه ای را در تاریخ فلسفی یونان قدیم احراز می کند. ونخستین سنگ تمدن یونان قدیم بدست او گذاشته شده است. یونانیان او را در زمره نخبگان هفتگانه نام برده اند.

برتراند راسل در کتاب تاریخ فلسفه خود می نویسد: هنر تالس در بیان رویکرد فلسفی این بود که واژه «چه؟» را بجای واژه «که؟» گذاشت.

تالس مانند متفکران پیشین نپرسید که: جهان از «که» یا بوسیله که ساخته شده است، بلکه پرسش را به شکل کاملاً تازه ای مطرح کرد. او پرسید: جهان از «چه» ساخته شده است؟ یعنی تالس تفسیر اسطوره شناختی کهن را در باب پیدایی جهان، رها کرد و کوشید تا با تفکر عقلی به توصیف طبیعت پردازد و پیدایی جهان را تبیین کند.

1 - لاوسون، راسل. " علم در دنیای باستان: یک دایره المعارف. "

نظر تالس مبنی بر اینکه خاستگاه همه چیز آب است، بیش از حدس و گمان نبود، و نه او و نه بسیاری که پس از او آمدند، راهی برای آزمودن نظریاتشان نداشتند؛ با این وجود وی از نخستین کسانی است که کوشیدند تا به جای تفسیر اسطوره شناختی، جهان را به روشی عقلانی توصیف کنند. همچنین او از نخستین کسانی است که مفهوم «وحدت در اختلاف» را درک کرده است. (2)

تالس عنصر آب را منشاء پیدایی طبیعت و جهان هستی معرفی می کرد. به عقیده ارسطو مشاهده تالس شاید به این نتیجه رهنمون شده باشد، " این نظریه را شاید از مشاهده این که غذای همه ای چیزها آب است، و این که خود گرما از آب بوجود آمده است و بوسیله آن زنده نگهداشته می شود (و آن چیزی که همه ای اشیاء پدید می آیند و اصل همه آنها است) حاصل کرده است. و این نظر را طبیعت رطوبی دارد، و آب مبدأ طبیعت چیزهای مرطوب است. " (3)

ارسطو جای دیگر در تأمل این اندیشه چنین بیان می کند که عقیده تالسبراین بوده که زمین قطعه چوبی در آب شناور است و شکاف های که در سطح زمین ایجاد می شود (زمین لرزه) یا زلزله از حرکت شدیدی است که در آب تولید شده و زمین را باینسو و آنسو در تمایل قرار می دهد. فلسفه تالس و عقاید و نظریات فلسفی اودرباره کائینات دارای ارزش علمی می باشد. زیرا او کوشید بجای تخیلات و افسانه ها، استدلال و کشف روابط عینی علت و معلول را اسلوب شناخت، پژوهش خود قرار بدهد و او تلاش

2 - تاریخ فلسفه، فردریک کاپلستون، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد یکم: یونان و روم، صفحه 32.

3 - رجوع شود به کتاب مابعد طبیعه، ترجمه اسمیت (J.A.Smith) و (W.D. Ross)

نمود با شیوه تفکر ساده فلسفی خود متنوع ترین نمود های طبیعت را بهم مرتبط سازد و بوسیله علت علل متصوره خویش (آب) وحدت قضایا و ارتباط متقابل آنها را بیان کند .

در آن زمان اشیاء و پدیده های جهان مانند توده های جدا از هم و ناپیوند بهم در نظر گرفته می شد. و برای هر یکی از قوای طبیعت رب النوع قایل بودند . عقیده تالس تأثیر بزرگی در اذهان مردم داشته و دارای ارزش غیر قابل انکار بوده است .

فعالیت های علمی ای که به تالس نسبت داده شده است تهیه یک سالنمای نجومی و معمول ساختن تجربیه فنیقیها در تعیین خط سیر کشتی ها بوسیله دب اصغر است. (4)

ارستو نظریه ای دیگری را که به تالس نسبت می دهد مبنی بر اینکه تمام چیزها پر از خدایان است و آهن ربا دارای روح است زیرا آهن را حرکت می دهد ، نمیتواند با یقین مورد تفسیر قرار گیرد . تنها میثله یقینی و واقعاً مهم در باره اندیشه تالس این است که وی « اشیاء » را به عنوان صور متغیریک عنصر اولی و نهایی تصور می کرد . و این عنصر را آب می داند تقریباً خصوصیت تاریخی و ممیزه اوست، لکن وی مقام خود را به عنوان نخستین فیلسوف یونانی از این امر بدست می آورد که نخستین کسی است که مفهوم « وحدت در اختلاف » را درک می کند.

4 - صورت فلکی در نیمکره شمالی به شکل ملاقه ی کوچک شبیه دب اکبر ولی کوچکتر از آن را دب اصغر یا خرس کوچک می گویند. به این صورت فلکی که یکی از ۸۸ صورت فلکی تا به امروز است، هفت اورنگ کهن هم می گویند.

- رجوع شود به : تاریخ فلسفه ، جلد اول قسمت ، مؤلف : فریدریک کاپلستن ، ترجمه: سید جلال الدین مجتبوی مرکز انتشارات علمی و فرهنگی ایران ، سال 1362 ، ص 37 .

وما در اندیشه این فیلسوف وضوح انتقال از افسانه به علم و فلسفه را مشاهده می‌کنیم و وی ویژگی سنتی خود را بعنوان آغازگر فلسفه یونانی حفظ می‌کند، «تالس کسی است که در سرآغاز فلسفه است». (5) او تأکید می‌نمود که: "کثرت حرف نمیتواند دلیل بر معقول بودن عقیده باشد."

